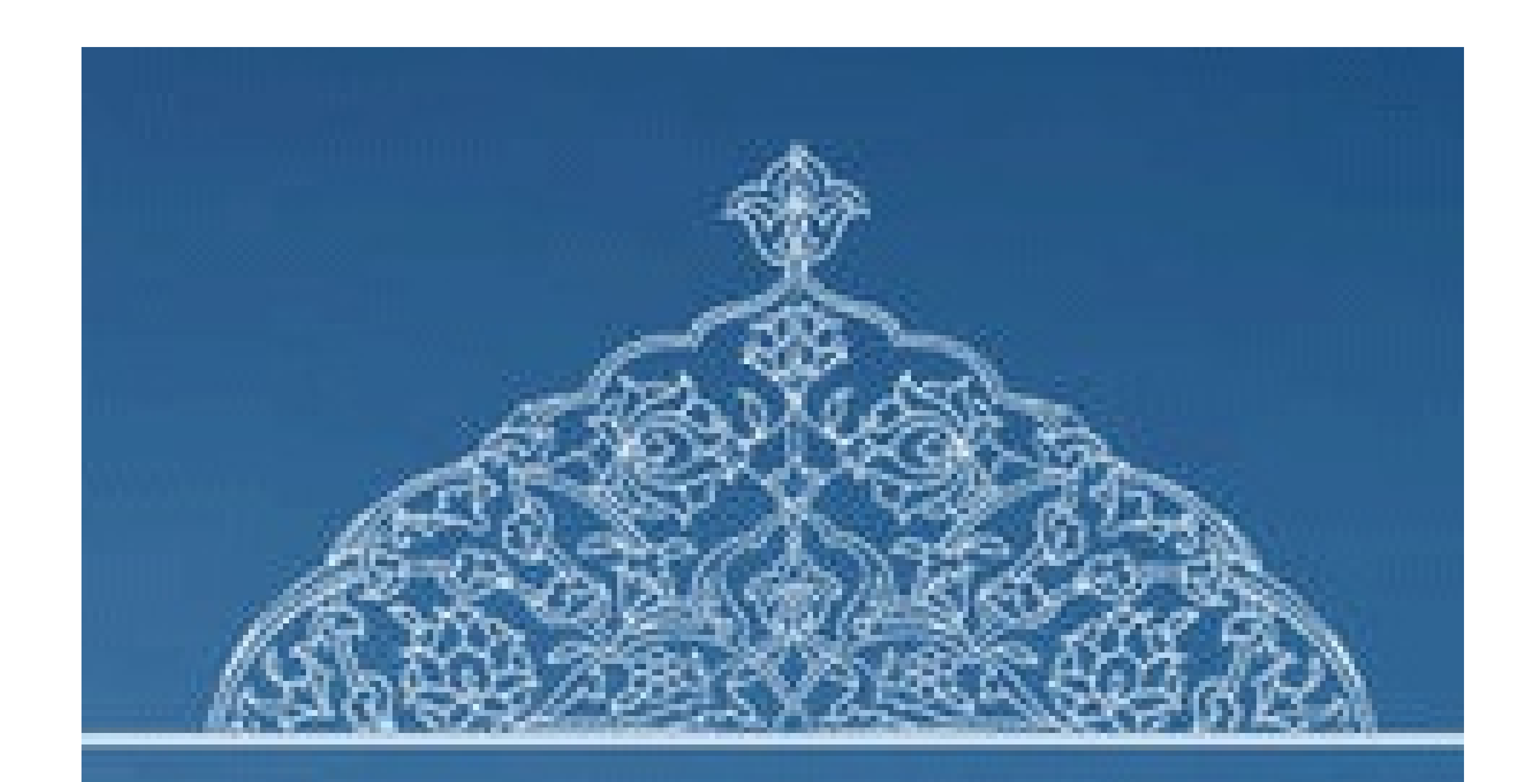


مهدی عجل الله تعالی فرجه

در قرآن و کلام

ائمه اطهار علیهم السلام



مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در قرآن و کلام ائمه اطهار (علیهم السلام)

نویسنده:

مشخص نشده است.

ناشر چاپی:

مشخص نشده است.

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در قرآن و کلام ائمه اطهار (علیهم السلام)

مشخصات کتاب

پیشگفتار

پیشگفتار

اللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلی آبائِهِ فِی هذِهِ السّاعَةِ وَ فی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیّاً وَحافِظاً وَقائِداً وَناصِراً وَدَلیلاً وَعَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِیها طَویلاً- پیشگفتار: (یا صاحب الزّمان ادرکنا) سخن از «مهدی» (علیه السلام)، سخن از «هدایت» است. سخن از «غیبت»، حدیث «جستجو» است. سخن از «انتظار»، روایت «حرکت و پویایی» است. سخن از «ظهور»، بحث از «اشتیاق رهایی» است. «شوق رهایی»، «حرکت» می آفریند، و نتیجه «جستجو»، حصول «هدایت» است. «شیعه بودن» با جمود و سکون سازگار نیست. «شیعه» یعنی «پیرو» و لازمه «پیروی» جهت گیری «رفتار و روش»، و شکل گیری «سلوک و عمل» است. «شیعه مهدی (علیه السلام)» بودن، با گمراهی و بی تفاوتی در برابر انحرافات نمی سازد. و «انتظار ظهور» داشتن، با ماندن در تاریکی ها و تسلیم در برابر وضع موجود قابل جمع نیست. در آستانه سالگرد میلاد پر شکوه امام زمان (علیه السلام)، با یاد امام راحل (قدّس سره) که با نور وجودش، راه انتظار را روشن تر ساخت و با یاد شهیدان که با نثار خونشان، نزدیکی طلوع خورشید را نوید دادند، و با امید گسترش روشنای سپیده دم انقلاب اسلامی به همه آفاق گیتی، حاصل تلاشی مختصر پیرامون «غیبت، انتظار، ظهور» را به شما منتظران حضرت مهدی (علیه السلام) تقدیم می داریم. آرزومندیم که ـ در تقارن سالگرد میلاد دو مصلح بزرگِ تاریخِ بشریت، حضرت «مهدی» (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) و حضرت «عیسی مسیح» (سلام اللّه علیه) که یادآور حماسه پرشکوه ظهور متقارن آن دو بزرگوار می باشد، و اقتدای شکوهمند و پرمعنای آن پیامبر اولوالعزم(علیه السلام)، به این آخرین ذخیره الهی و کامل ترین عبد صالحِ خدا در زمین را، فرا یاد منتظران سوخته جانش می آورد ـ این هدیه ناچیز، مقبول درگاه حضرت احدیّت واقع گردد. اللهم ارزقنا توفیق الطاعهٔ و بعد المعصیهٔ و صدق النیهٔ و عرفان الحرمهٔ و اکرمنا بالهدی و الاستقامهٔ آمین رب العالمین. . مسجد مقدس جمکران واحد تحقیقات پانزدهم شعبان ۱۴۱۷

میلاد حضرت مهدی (ع) مبارک باد

میلاد حضرت مهدی (ع) مبارک باد

آسمان و زمین چشم انتظار ولادت او بود. خورشید هم به انتظار آمدن او نشسته بود. ارواح پاک همه پیامبران و اولیای الهی، گرداگرد خانه امام حسن عسکری (علیه السلام)منتظرانه در آرزوی دمیدن نور جمال او به سر می بردند. فجر نیمه شعبان بود. صدای آشنای اذان در کوچه پس کوچه های غریب شهر سامرا می پیچید: «اشهد أن لا اِله الاّ اللّه»، «اشهد أنّ محمداً رسول اللّه». سیصد و هشت سال پیش که خورشید وجود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در آسمان مکّه طلوع کرد، ظلمات شرک همه جا را آکنده بود و صدای هلهله بت پرستان بر گرد الهه های تراشیده از چوب و سنگ، فضا را آلوده ساخته بود. امّا اینک در سال ۲۵۵ هجری قمری، در آستانه طلوع آخرین خورشید هدایت و رهبری، بانگ توحیدی «لا اِله اِلاّ اللّه» از مرزهای شبه جزیره عرب تا شام و قسمتهای وسیعی از قاره آفریقا همه جا طنین انداز شده و شهادت به رسالت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) بر مأذنه های سرتاسر سرزمین وسیع اسلامی هر صبح و شام تکرار می شود با این همه، جاهلیّت ـ اگر چه در چهره ای جدید ـ هنوز پا برجاست و با محصور ماندن اهلبیت (علیهم السلام)، ظلمت شرک همچنان باقی است و بت های کاخ نشین در لباس خلافت پیغمبر(صلی الله علیه

وآله وسلم)همچنان دست اندرکار محو توحیدند. شاید از این روست که حضرت مهدی (علیه السلام) در آغاز ولادت، زبان به ذکر شهادتین می گشاید «أشهد أن لا اِله اِلّا اللّه وحده لاشریک له و أنّ محمداً رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم)»([۱]) یا به روایتی دیگر در همان آغازین لحظه های تولّد زانو می زند و می گوید: «الحمد للّه رب العالمین و صلی اللّه علی محمد و آله، زعمت الظلمهٔ أنّ حجهٔ اللّه داحضهٔ، لو أذن لنا فی الکلام لزال الشک»([۲]). سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است. و سلام و صلوات خدا بر محمد و خاندانش باد. ستمگران گمان بردند، که حجت خدا نابود شدنی است! اگر به ما اجازه سخن گفتن داده می شد، شک و تردید مردم در باره ما از بین می رفت». پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام) که اینک با دیدن چهره زیبای اولین و آخرین فرزند خویش، وعده خدا را عملی می یافت، سرشار از شادی، سر به سجده گذاشت و گفت: «الحمد للّه الذی لم یخرجنی من الدنیا حتّی ارانی الخلف من بعدی.»([۳]) «سپاس خدا را که مرا زنده نگه داشت تا فرزند و جانشین مرا به من بنمایاند.» سپس سر برداشت و به حاضران نگریست و فرمود: «او در صورت و سیرت، شبیه ترین مردم به رسول اللّه است، خدا او را در دوران غیبتش، محفوظ می دارد و سپس ظاهر می گرداند تا زمین را آنچنان که از جور و ستم پر شده باشد از عدالت و داد آکنده سازد».([۴]) چشمان حضرت نرجس(علیها السلام) به اشک نشسته بود، آنقدر شاد بود که آرامش بستر را تاب نمی آورد. برخاست و نشست و به صورت نورانی و چشمهای درشت فرزندش خیره شد. مهدی (علیه السلام) که در آغوش حکیمه خاتون قرار داشت، دستهایش را به طرف مادر دراز کرد و لحظه ای بعد در آغوش گرم او جای گرفت. امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «او چنانکه جدّمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود: همنام و هم کنیه ایشان خواهد بود، پس نامش «محمد» و کنیه اش «ابوالقاسم» است.» عطر خاطره انگیز «صلوات» در فضای خانه کوچک امام حسن عسکری پیچیده بود و همگی اهل خانه داشتند به رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم)می اندیشیدند. ای کاش او هم بود ... که بود.

پاورقی

[۱] ـ منتخب الاثر صفحه ۳۳۲. [۲] ـ منتخب الاثر صفحه ۳۴۱ ـ کمال الدین صفحه ۴۳۰. [۳] ـ کفایهٔ الاثر ص ۲۹۱. [۴] ـ مدرک پیشین.

راه شناخت مهدی (ع)

راه شناخت مهدی (ع)

برای شناخت حضرت مهدی (علیه السلام) و ویژگی های شخصی و کیفیت غیبت و ظهور او هیچ وسیله ای بهتر از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام)نیست. با اینکه در این زمینه و با اتکای به همین آیات و روایات، بیش از هزار کتاب و رساله نوشته شده است بازهم به طور یقین می توان گفت که در تمامی آنها، جز بخش کوچکی از معارف مربوط به این آخرین ذخیره الهی، تبیین نشده است. زیرا ابعاد وجودی او را ـ همچنان که در باره امیرالمؤمنین (علیه السلام)فرموده اند ـ کسی جز خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)به تمام و کمال نشناسد. و باز کلام خدا و پیامبر و اهلبیت را هرکسی به درستی فهم نتواند کرد. علاوه بر این، خاصیت دوران غیبت است که نمی توان مطمئن بود که همه فرمایشات آنان به ما رسیده باشد. با این همه، آنچه در پی می آید تنها مروری بر پاره ای عناوین و ذکر نمونه هایی در هر باب است. بسان بر گرفتن قطره هایی از دریایی بی کرانه، که گفته اند: آب دریا را اگر نتوان کشید***هم به قدر تشنگی باید چشید

مهدی (ع) و قرآن

مهدی (ع) و قرآن

الف) همپای قرآن: اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سفارش مشهور خویش فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا ابداً»([۵]) و بدین سان بر همپایی و همراهی خاندان خویش سلام اللّه علیهم با قرآن کریم، تأکید نمود، دلالت بر این دارد که در زمان ما، کتاب خدا قرآن کریم جز در کنار مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که یگانه ذخیره و باقیمانده این دودمان پاک است، کتاب هدایت انسانها نتواند بود و از گمراهی و سرگردانی مردم، جلوگیری نتواند کرد. و نیز اینکه رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ لایفترقان حتی یردا علی الحوض»([۶]) با توجه به اینکه در این عصر، وصایت و وراثت حضرت علی(علیه السلام) در همه مقامات ولایتی و شئونات هدایتی اش تنها از آن حضرت مهدی (علیه السلام)می باشد، بر چنین همراهی و همپایی و معیّتی، بین او و قرآن نیز دلالت دارد.

پاورقی

[۵] ـ کنزل العمال ج ۱ ص ۴۴ ـ مسند احمد بن حنبل ج ۵ ـ ص ۸۹ و ۱۸۲: من در بین شما دو ودیعت گرانبها باقی می گذارم تا زمانی که به آن دو چنگ زده باشید هرگز گمراه نخواهید شد. [۶] ـ ینابیع المودهٔ صفحه ۹۰: علی(علیه السلام) با قرآن است و قرآن باعلی است، هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آن زمان که در حوض کوثر بر من وارد شوند.

ب) شریک قرآن

ب) شریک قرآن

همه ائمه بزرگوار، «شرکاء قرآن کریم» شمرده شده اند([۷]) چنانکه بطور ویژه در یکی از زیارتهای مخصوصه حضرت مهدی (علیه السلام) با تعبیر «السلام علیک یا شریک القرآن» از ایشان یاد شده است.

پاورقی

[۷] ـ «زیارت جامعه» از ملحقات مفاتیح الجنان: السلام علیکم ائمهٔ المؤمنین... و عباد الرحمن و شرکاء القرآن...

ج) تلاوت کننده و ترجمان قرآن

ج) تلاوت کننده و ترجمان قرآن

از آن رو که تلاوت آیات کتاب خدا بهترین وسیله انس باخداست، و برای مقرّبان درگاه حق هیچ لذّتی بالاتر از خواندن قرآن و تدبّر در آن نیست، حضرت مهدی (علیه السلام) که در این دوران والاترین درجات انس و بالاترین مقامات قرب الی اللّه را داراست، شایسته ترین کسی است که به عنوانِ «یا تالِیَ کتابِ اللّه و ترجمانَه»([۸]) می تواند مورد خطاب قرار گیرد.

پاورقی

[۸] ـ مفاتیح الجنان، «زیارت آل یس» ـ روایت شده از ناحیه مقدسه امام زمان(علیه السلام) ـ .

د) قرائت کننده و تفسیرگر قرآن

د) قرائت کننده و تفسیرگر قرآن

برای قرائت و تفسیر قرآن کریم چه کسی شایسته تر از حضرت مهدی(علیه السلام)است که در این زمان «چراغ هدایت» و «حامل علوم قرآن» و «نگاهبان گنجینه دانش الهی» و «حافظ سرّ خدا» تنها اوست و «امانات نبوّت» و «ودیعت های رسالت» در این عصر تنها به او سپرده شده است؟([۹]) اوست که قرآن را چونان که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام)قرائت می کردند، قرائت می کند و آنچنان که خدای محمد و علی (علیهما السلام)می پسندد و مقرر فرموده است، تفسیر می نماید. «السلام علیک

حین تقرء و تبیّن»([۱۰]). چه خوش است صوت قرآن زتو دلربا شنیدن**به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

پاورقی

[۹] ـ تعابیری برگرفته از «زیارت جامعه» مندرج در زیارت سوم از ملحقات مفاتیح الجنان. [۱۰] ـ مفاتیح الجنان، زیارت آل یس.

هـ) تعلیم دهنده احکام قرآن

هـ) تعلیم دهنده احکام قرآن

.. صاحب الزّمان و مُظهر الایمان و مُلقّن احکام القرآن...([۱۱]) «سلام خدا بر صاحب الزمان و آشکار کننده ایمان و تلقین و تعلیم دهنده احکام قرآن.»

پاورقی

[۱۱] ـ بخشی از زیارت «سلام اللّه الکامل التام» در استغاثه به حضرت صاحب الزمان(علیه السلام).

و) احیاگر قرآن

و) احیاگر قرآن

در آخر الزمان که سنّت های قرآنی به فراموشی سپرده شده و بسیاری از معارف این کتاب الهی از سوی کژ اندیشان به تحریف و تبدیل کشیده شده و حیات و حیات آفرینی آیاتش، در حصار جهل و هوس دنیا پرستان نادیده گرفته شده است، مهدی (علیه السلام)می آید تا احیاگر این معجزه جاوید باشد و اسلام و مسلمین را در پرتو انوار فروزان آن جانی تازه بخشد. «اللهمّ جدّد به ما امتحی من دینک و أحیِ به ما بُیِدّلَ من کتابک و أظهر به غُیّر من حکمک».([۱۲]) «خدایا از دینت آنچه به نابودی گراییده بوسیله او تجدید فرما. و از کتابت آنچه دگرگونی و تبدیل پذیرفته بوسیله او احیا کن. و از احکامت آنچه را که تغییر یافته بوسیله او آشکار گردان.»

پاورقی

[۱۲] ـ صلوات ابوالحسن ضرّاب اصفهانی، وارد شده از ناحیه مقدسه امام زمان(علیه السلام) در اعمال روز جمعه.

مهدی (ع) در قرآن

مهدی (ع) در قرآن

در قرآن، آیات بسیاری وجود دارد که به شهادت روایات مستند و معتبر، در باره حضرت مهدی(علیه السلام) و قیام جهانی او نازل گردیده است. در کتاب شریف «المحجّهٔ فی ما نزل فی القائم الحجّهٔ(علیه السلام)» که توسط محدث بزرگوار، مرحوم سید هاشم بحرانی و با بهره گیری از دهها جلد کتب تفسیر و حدیث، تألیف گردیده، مجموعاً (۱۳۲) آیه از آیات کریمه قرآن ذکر شده که در ذیل هر کدام یک یا چند روایت در تبیین کیفیت ارتباط آیه با آن حضرت(علیه السلام) ، نقل شده است. در اینجا به ذکر چند روایت در این مورد، بسنده می کنیم: ۱ ـ امام صادق (علیه السلام) در باره قول خدای عزّوجلّ: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون([۱۳])» فرمود: «به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده است و تا زمان قیام قائم (علیه السلام) نیز نازل نخواهد شد. پس زمانی که قائم (علیه السلام)به پا خیزد، هیچ کافر و مشرکی نمی ماند مگر آنکه خروج او را ناخوشایند می شمارد.»([۱۴]) ۲ ـ امام باقر (علیه السلام) در باره آیه شریفه «و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل کان زهوقاً»([۱۵]) فرمود: «زمانی که قائم(علیه السلام) قیام نماید، دولت باطل از بین خواهد رفت.»([۱۶]) ۳ ـ امام صادق (علیه

السلام) در بیان معنای آیه کریمه «و لقد کتبنا فی الزبور من بعدالذکر أن الأرض یرثها عبادی الصّالحون»([۱۷])فرمود: «تمام کتب آسمانی، ذکر خداست، و بندگان شایسته خدا که وارثان زمین هستند، حضرت قائم(علیه السلام) و یاران او می باشند.»([۱۸]) ۴ - امام باقر (علیه السلام) در باره قول خدای عزّوجلّ: «الذین إن مکّنّاهم فی الأرض اقاموا الصلوة و آتوا الزکاة...»([۱۹]) فرمود: «این آیه درحق آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) است در حق حضرت مهدی(علیه السلام)و یاران او که خداوند شرق و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطلها را می میراند.»([۲۰]) ۵ - امام سجاد(علیه السلام) زمانی که این آیه شریفه را قرائت نمود: «وَعَد اللّه الّذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنَّهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکّننّ لهم دینهم الّذی ارتضی لهم و لیبدِّلنّهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی و لایشرکون بی شیئاً»([۲۱]) فرمود: «به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهلبیت هستند، خداوند - آن خلافت در زمین و اقتدار بخشیدن به دین را - به وسیله آنان و به دست مردی از ما، که مهدی این امت است، تحقق خواهد داد و هم اوست که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)در باره اش فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان روز را آنچنان طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من که همنام من است فرا برسد و زمین را آنچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و داد آکنده سازد.»([۲۲]) ۶ - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آیه «أمّن یجیب المظطرّ اذا دعاه و یکشف السّوء و یجعلکم خلفاء الأرض»([۲۳]) در باره قائم از آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است. به خدا سوگند، او همان مضطرّ درمانده ای است که چون در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و فرج خویش از خدا بخواهد، خداوند دعایش را اجابت کند و بدیها را برطرف سازد و او را در زمین خلیفه قرار دهد.»([۲۴])

پاورقی

[۱۳] - سوره توبه، آیه ۳۳ اوست خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرو فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند اگرچه ناخوشایند کافران باشد. [۱۴] - کمال الدین و تمام النعمة - شیخ صدوق - ج ۲ ص ۶۷۰. [۱۵] - سوره اسراء، آیه ۸۱ بگو حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل نابود شدنی است. [۱۶] - الروضة ص ۲۸۷. [۱۷] - سوره انبیاء آیه ۱۰۵ براستی بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح من وارثان زمین خواهند بود. [۱۸] - تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲ ص ۷۷. [۱۹] - سوره حج، آیه ۴۱ کسانی که اگر آنان را در زمین قدرت بخشیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند. [۲۰] - تأویل الآیات الظاهرة - کتاب خطی - [۲۱] - سوره نور آیه ۵۵ خدا به مؤمنان و شایستگان شما وعده داده که آنان را در زمین همچون پیشینیان خلافت بخشد و دین مورد رضایت خود را برای آنان تمکین و اقتدار دهد و ترس آنان را به امنیّت تبدیل کند تا مرا بپرستند و شرک نورزند. [۲۲] - تفسیر عیاشی ج ۳ ص ۱۳۶. [۲۳] - سوره نمل، آیه ۶۲ جز خدا کیست که دعای درمانده واقعی را اجابت کند و بلاء را رفع نماید و شما را خلفای زمین قرار دهد؟ [۲۴] - تفسیر قمی - ج ۲ ص ۱۲۹.

حضرت مهدی (ع) در احادیث قدسی

حضرت مهدی (ع) در احادیث قدسی

- خداوند فرمود: «ای پیامبر! بوسیله تو و پیشوایان از نسل تو بر بندگان خویش رحمت می آورم، و به وسیله قائم از بین شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و بزرگداشت مقام الوهیّت، آباد می سازم. و به وجود او زمین را از دشمنانم پاک می کنم و آن را میراث اولیای خویش قرار می دهم، و به وسیله او کلمه توحید را تعالی بخشیده، کلمه کافران را به سقوط می کشانم، و به دست او و با علم خود سرزمین ها و دل بندگانم را حیاتی تازه می بخشم و گنج ها و ذخیره های پنهان را به مشیت خود برایش آشکار می سازم. و با اراده خود او را بر نهانی ها و مکنونات قلبی دیگران آگاه می گردانم و با فرشتگان خود او را یاری می رسانم تا در اجرای فرمان من و تبلیغ دین من مددکار او باشند. او به حقیقت ولیّ من است و به راستی هدایتگر بندگان من می باشد.»(

[۲۵]) ۲ ـ امام باقر(علیه السلام) در وجه نامگذاری حضرت «مهدی (علیه السلام)» به «قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)» حدیثی قدسی روایت فرمود: «زمانی که جدم حسین که صلوات خدا بر او باد به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و زاری به درگاه خداوند عزوجلّ نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا از آنان که برگزیده و فرزند برگزیده تو را، و امام انتخاب شده از بین خلق را کشتند، در می گذری؟! خداوند به آنان وحی فرمود که: «فرشتگان من آرام گیرید. سوگند به عزّت و جلالم که از آنان انتقام می گیرم اگرچه بعد از گذشت زمانی طولانی باشد.» سپس فرزندان از نسل حسین (علیه السلام) را که پس از او به امامت می رسند به ملائکه نشان داد و آنان شاد شدند. در بین این پیشوایان، یک نفرشان به نماز ایستاده بود «فإذا احدهم قائم یصلّی فقال اللّه عزّوجلّ: بذلک القائم أنتقم منهم.» خداوند عزّوجلّ فرمود: به وسیله آن «قائم» از دشمنان و قاتلان حسین(علیه السلام)انتقام می گیرم.»([۲۶])

پاورقی

[۲۵] ـ بحارالانوار ج ۵۱ ص ۶۶. [۲۶] ـ مدرک پیش صفحه ۲۹.

حضرت مهدی (ع) در آینه کلام معصومین (علیهم السلام)

حضرت مهدی (ع) در آینه کلام معصومین (علیهم السلام)

ـ رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) : «لاتقوم الساعهٔ حتی یقوم القائم الحق منّا و ذلک حین یأذن اللّه عزّوجلّ له و من تبعه نجا و من تخلّف عنه هلک. اللّه اللّه عباد اللّه فأتوه و لو علی الثلج فانّه خلیفهٔ اللّه عزّوجلّ و خلیفتی.»([۲۷]) «روز قیامت فرا نمی رسد مگر آنکه از بین ما «قائم حقیقی» قیام نماید. و آن قیام، زمانی خواهد بود که خدای عزّوجلّ او را اجازه فرماید. هرکس پیرو او باشد نجات می یابد و هرکه از فرمانش تخلّف ورزد، هلاک می شود. ای بندگان خدا ! خدا را، خدا را ;بر شما باد که به نزدش آیید اگرچه بر روی یخ و برف راه روید. زیرا او خلیفه خدای عزّوجلّ و جانشین من است.» ۲ ـ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : قال للحسین(علیه السلام) : «التاسع من ولدک یا حسین! هو القائم بالحق، المظهر للدین، الباسط للعدل»، قال الحسین (علیه السلام)فقلت: یا امیرالمؤمنین و إنّ ذلک لکائن؟ فقال (علیه السلام): «ای و الذی بعث محمداً بالنبوهٔ و اصطفاه علی جمیع البریّه و لکن بعد غیبهٔ و حیرهٔ لاتثبت فیها علی دینه اِلّا المخلصون المباشرون لروح الیقین الذین أخذ اللّه میثاقهم بولایتنا و کتب فی قلوبهم الایمان و ایّدهم بروح منه».([۲۸]) «به حسین (علیه السلام) فرمود: نهمین فرزند تو ای حسین! قیام کننده به حق و آشکار سازنده دین و گستراننده عدالت است. امام حسین (علیه السلام) گوید: پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! آیا حتماً چنین خواهد شد؟ فرمود: آری! قسم به کسی که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)را به پیامبری بر انگیخت و او را بر تمام خلایق برگزید، چنین خواهد شد، امّا بعد از غیبت و حیرتی که در آن کسی ثابت قدم بر دین نمی ماند مگر مخلصین و دارندگان روح یقین آنان که خداوند نسبت به ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را بر صفحه دل شان نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید فرموده است.» ۳ ـ حضرت زهرا (علیها السلام): «قال لی رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) أبشری یا فاطمهٔ، المهدیّ منک».([۲۹]) «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمودند: ای فاطمه! ترا بشارت باد به اینکه حضرت «مهدی (علیه السلام) » از نسل توست.» ۴ ـ امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: «ما منّا احدٌ اِلّا ویقع فی عنقه بیعهٔ لطاغیهٔ زمانه اِلّا القائم الّذی یصلّی روح اللّه عیسی بن مریم خلفه فان اللّه عزّوجلّ یخفی ولادته و یُغیّب شخصه لئلّا یکون لأحد فی عنقه بیعهٔ».([۳۰]) «هیچ یک از ما اهلبیت نیست مگر آنکه بیعتی از طاغوت زمانش را اجباراً بر عهده دارد. مگر حضرت «قائم» که عیسی بن مریم، روح اللّه پشت سر او نماز می گذارد. خداوند ولادت او را مخفی می دارد و شخص او را از دیدگان، غایب می گرداند، تا بیعت هیچ کس را بر گردن نداشته باشد.» ۵ ـ امام حسین (علیه السلام): «منّا اثنا عشر مهدیّاً اوّلهم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(علیه السلام)و آخرهم التاسع من ولدی و هو الامام القائم بالحق.

یحیی اللّه به الأرض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کلّه و لو کره المشرکون».([۳۱]) «دوازده هدایت شده هدایتگر از بین ما هستند، اولین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرین آنان، نهمین فرزند من است که پیشوای قیام کننده به حق خواهد بود، خداوند به وسیله او زمین را پس از موات شدنش زنده می کند و به دست او دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می سازد، اگرچه مشرکان را ناخوشایند باشد.» ۶ ـ امام زین العابدین (علیه السلام): «إن للقائم منّا غیبتین، احداهما أطول من الأخری... فیطول أمرها حتی یرجع عن هذا الامر اکثر من یقول به، فلایثبت علیه اِلّا من قوی یقینه و صحّت معرفته و لم یجد فی نفسه حرجاً ممّا قضینا و سلّم لنا اهل البیت.»([۳۲]) «برای قائم ما دو غیبت هست. یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است... و آن قدر طول خواهد کشید که اکثر معتقدین به ولایت، از او دست خواهند کشید. در آن زمان کسی بر امامت و ولایت او ثابت قدم و استوار نمی ماند مگر آن که ایمانش قوی، و شناختش درست باشد و در نفس خویش نسبت به حکم و قضاوت ما هیچ گرفتگی و کراهتی احساس نکند و تسلیم ما اهلبیت باشد.» ۷ ـ امام باقر (علیه السلام) : راوی گوید از امام (علیه السلام) در باره آیه شریفه «فلا أقسم بالخنّس الجوار الکنّس تکویر: ۱۵ و ۱۶» سئوال کردم. فرمود: «هذا مولود فی آخر الزمان. هو المهدی من هذه العترهٔ. تکون له حیرهٔ و غیبهٔ، یضلّ فیها اقوام و یهتدی فیها أقوام. فیاطوبی لک إن أدرکته و یا طوبی لمن أدرکه.»([۳۳]) «مراد این آیه، مولودی در آخر الزمان است که همان مهدی از این خاندان است. او را حیرت و غیبتی هست که در آن گروههایی گمراه شوند و گروههایی دیگر هدایت پذیرند. خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و خوشا به حال هرکسی که او را درک کند.» ۸ ـ امام صادق (علیه السلام) : «إنّ لصاحب هذا الامر غیبهٔ، فلیتّق اللّه عبد و لیتمسّک بدینه».([۳۴]) «همانا برای صاحب این امر غیبتی هست، پس بنده خدا در آن دوران باید تقوای الهی پیشه کند و به دینش چنگ زند.» ۹ ـ امام کاظم (علیه السلام) : «صاحب هذا الامر، هو الطرید الوحید الغریب الغائب عن أهله الموتور بأبیه».([۳۵]) «صاحب این امر ـ حضرت مهدی (علیه السلام) ـ رانده شده، تنها، غریب، غائب و دور از اهل و خونخواه پدر خویش می باشد.» ۱۰ ـ امام رضا (علیه السلام) : «... و بعد الحسن ابنه الحجّهٔ القائم المنتظر فی غیبته، المطاع فی ظهوره، لو لم یبق من الدنیا اِلاّ ـ یوم واحد لطوّل اللّه ذلک الیوم حتی یخرج فیملأها عدلا کما ملئت جوراً».([۳۶]) «و بعد از امام حسن عسکری(علیه السلام) فرزندش حضرت حجّت قائم، امام خواهد بود آن کس که در دوران غیبتش مورد انتظار، و در زمان ظهورش مورد اطاعت مؤمنان است. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا همان روز را چنان طولانی کند که قیام فرماید و زمین را از عدالت پر کند چنانکه از ستم پر شده باشد.» ۱۱ ـ امام جواد (علیه السلام) : در باره اینکه چرا حضرت مهدی (علیه السلام)«منتظَر» نامیده می شود فرمود: «إن له غیبهٔ یکثر ایامها و یطول امدها فینتظر خروجه المخلصون و ینکره المرتابون و یستهزئ به الجاحدون و یکذّب فیها الوقاتون و یهلک فیها المستعجلون و ینجو فیها المسلّمون».([۳۷]) «او را غیبتی هست که زمانش زیاد است و پایانش به طول می انجامد. پس مخلصین چشم انتظار قیام او می مانند و شک کنندگان به انکار او بر می خیزند و منکرین به استهزای او می پردازند و تعیین کنندگان وقت ظهور مورد تکذیب قرار می گیرند و عجله کنندگان در آن هلاک می شوند و تسلیم شدگان نجات می یابند.» ۱۲ ـ امام علی النقی (علیه السلام) : «اذا غاب صاحبکم عن دار الظالمین، فتوقّعوا الفرج».([۳۸]) «زمانی که صاحب و امام شما از دیار ستمگران غایب گشت، چشم انتظار فرج باشید.» ۱۳ ـ امام حسن عسکری (علیه السلام) : «المنکر لولدی کمن اقرّ بجمیع أنبیاء اللّه و رسله ثم انکر نبوّهٔ محمد رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) و المنکر لرسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) کمن انکر جمیع الانبیاء لأن طاعهٔ آخرنا کطاعهٔ اوّلنا و المنکر لآخرنا کالمنکر لأوّلنا».([۳۹]) «کسی که فرزندم ـ مهدی (علیه السلام) ـ را انکار کند مانند کسی است که تمام پیامبران و رسولان الهی را قبول داشته باشد، اما نبوت حضرت محمد رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم)را انکار کند. و انکار کننده رسول اللّه مانند کسی است که همه انبیاء را انکار نماید. چون اطاعت آخرین امام ما به منزله اطاعت اولین امام است و منکر آخرین امام ما به منزله منکر اولین امام است.»

پاورقی

[۲۷] ـ بحارالانوار ج ۵۱ ص ۶۵. [۲۸] ـ مدرک پیشین ص ۵۱. [۲۹] ـ منتخب الاثر صفحه ۱۹۲. [۳۰] ـ کمال الدین و تمام النعمهٔ جلد ۱ باب ۲۹ صفحه ۳۱۶. [۳۱] ـ مدرک پیشین ص ۳۱۷. [۳۲] ـ مدرک پیشین ص ۳۲۳ و ۳۲۴. [۳۳] ـ مدرک پیشین ص ۳۳۰. [۳۴] ـ مدرک پیشین ۳۴۳. [۳۵] ـ مدرک پیشین ۳۶۱. [۳۶] ـ مدرک پیشین صفحه ۳۷۲ ـ عیون اخبار الرضا. [۳۷] ـ بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۵۸ ـ کمال الدین صفحه ۳۷۸. [۳۸] ـ کمال الدین جلد ۲ باب ۳۷ ـ صفحه ۳۸۰. [۳۹] ـ مدرک پیشین باب ۳۸، صفحه ۴۰۹.

اسامی و اوصاف و القاب حضرت مهدی (ع)

اسامی و اوصاف و القاب حضرت مهدی (ع)

مرحوم ثقهٔ الاسلام نوری در بیان اسماء شریفه امام عصر (علیه السلام)، با استناد به آیات و روایات و کتب آسمانی پیشین و تعبیرات راویان و تاریخ نگاران تعداد یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب برای حضرت مهدی(علیه السلام)ذکر می کند و مدّعی است که در این مقام، از استنباط های شخصی و استحسان های غیر قطعی خودداری نموده است که در غیر این صورت چندین برابر این اسماء و القاب، قابل استخراج از کتب مختلفه بود. که از آن جمله است: محمّد، احمد، عبداللّه، محمود، مهدی، برهان، حجّت، حامد، خلف صالح، داعی، شرید صاحب، غائب، قائم، منتظر و... .([۴۰]) کنیه های آن حضرت عبارتند از: ابوالقاسم (هم کنیه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم))، ابوعبداللّه، اباصالح که مرحوم نوری ابو ابراهیم، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه های ایشان شمرده است. در اینجا به ذکر پاره ای عناوین و صفات که در ضمن زیارتهای مختلفه و ادعیه مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) مورد تصریح قرار گرفته است اشاره داریم، با این امید که دقّت و تأمّلی در آنها، ما را با شئونات مختلفه آن بزرگوار آشنا ساخته و مقاماتی را که غالباً از لسان معصومین(علیهم السلام) در ضمن این دعاها و زیارتها برای امام دوازدهم(علیه السلام)بر شمرده شده برای مان روشن تر سازد. قابل ذکر اینکه تمام این عناوین و اوصاف بطور خاص در مورد حضرت مهدی(علیه السلام)وارد گردیده، اگرچه بسیاری از آنها در مورد سایر امامان بزرگوار اسلام(علیهم السلام)نیز می تواند مصداق داشته باشد. دیگر اینکه، آنچه ذکر می شود نه به ادّعای اسم یا لقب آن حضرت، بلکه به عنوان بهرهوری از تعابیر موجود در نصوص زیارت و دعاست، اعم از اینکه واژه ای مفرد یا جمله ای توصیفی باشد. بقیّهٔ اللّه: باقیمانده خدا در زمین. خلیفهٔ اللّه: جانشین خدا در میان خلایق. وجه اللّه: مظهر جمال وجلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به او دارند. باب اللّه: دروازه همه معارف الهی، دری که خدا جویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می کنند. داعی اللّه: دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی اللّه. سبیل اللّه: راه خدا، که هرکس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد سر انجامی جز هلاکت نخواهد داشت. ولی اللّه: سر سپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا. حجهٔ اللّه: حجّت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایتِ در دنیا، و حسابِ در آخرت به او احتجاج می کنند. نور اللّه: نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایت رهجویان. عین اللّه: دیده بیدار خدا در میان خلق، دیدبان هستی، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان. سلالهٔ النّبوّهٔ: فرزند نبوّت، باقیمانده نسل پیامبران. خاتم الاوصیاء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم). علم الهدی: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه اللّه، نشان مسیر حقیقت. سفینهٔ النّجاهٔ: کشتی نجات، وسیله رهایی از غرقاب ضلالت، سفینه رستگاری. عین الحیوهٔ: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی. القائم المنتظر: قیام کننده مورد انتظار، انقلابی بی نظیری که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند. العدل المشتهر: عدالت مشهور، تحقق بخش عدالت موعود. السیف الشاهر: شمشیر کشیده حق، شمشیر از نیام بر آمده در اقامه عدل و داد. القمر الزّاهر: ماه درخشان، ماهتاب دلفروز شبهای سیاه فتنه و جور. شمس الظلاّم: خورشید آسمان هستی ظلمت گرفتگان، مهر تابنده در ظلمات زمین. ربیع الأنام: بهار مردمان، سر فصل شکوفایی انسان، فصل اعتدال خلایق. نضرهٔ الأیّام: طراوت روزگار، شادابی زمان، سرّ سرسبزی دوباره تاریخ. الدین المأثور: تجسّم دین، تجسید آیین

بر جای مانده از آثار پیامبران، خودِ دین، کیان آیین، روح مذهب. الکتاب المسطور: قرآن مجسّم، کتاب نوشته شده با قلم تکوین، معجزه پیامبر در هیئت بشری. صاحب الأمر: دارنده ولایت امر الهی، صاحب فرمان و اختیاردار شریعت. صاحب الزمان: اختیار دارِ زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق. مطهّر الأرض: تطهیر کننده زمین که مسجد خداست، از بین برنده پلیدی و ناپاکی از بسیط خاک. ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، بر افرازنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی. مهدی الامم: هدایتگر همه امّت ها، راه یافته راهنمای همه طوایف بشریت. جامع الکَلِم: گردآورنده همه کلمه ها بر اساس کلمه توحید، وحدت بخش همه صفها. ناصر حق اللّه: یاریگر حقِ خدا، یاورِ حقیقت. دلیل ارادهٔ اللّه: راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی، راه بلد و راهبر انسانها در راستای اراده خداوند. الثائر بأمر اللّه: قیام کننده به دستور الهی، بر انگیخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غیر خدا به امر خدا. محیی المؤمنین: احیاگر مؤمنان، حیاتبخش دلهای اهل ایمان. مبیر الکافرین: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفار. معزّ المؤمنین: عزّت بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل ایمان. مذلّ الکافرین: خوار کننده کافران، درهم شکننده جبروتِ کفر پیشگان. منجی المستضعفین: نجات دهنده مستضعفان، رهایی بخش استضعاف کشیدگان. سیف اللّه الّذی لاینبو: شمشیر قهر خدا که کندی نپذیرد. میثاق اللّه الّذی أخذه: پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده. مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش زمان. ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران. کلمهٔ اللّه التامه: کلمه تامّه خداوند، حجّت بالغه الهی. تالی کتاب اللّه: تلاوت کننده کتاب خدا، قاری آیات کریمه قرآن. وعداللّه الّذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلّف ناپذیر الهی. رحمهٔ اللّه الواسعهٔ: رحمت بی پایان خدا، لطف و رحمت بی کرانه پروردگار رحمت گسترده حق. حافظ اسرار رب العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهای ربوبی. معدن العلوم النبویّه: گنجینه دانش های پیامبری ـ خزانه معارف نبوی. نظام الدین: نظام بخش دین. یعسوب المتقین: پیشوای متقین. معزّ الاولیاء: عزت بخش یاران. مذلّ الأعداء: خوار کننده دشمنان. وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران. نور ابصار الوری: نور دیدگان خلایق. الوتر الموتور: خونخواه شهیدان. کاشف البلوی: بر طرف کننده بلاها. المعد لقطع دابر الظلمه: مهیّا شده برای ریشه کن کردن ظالمان. المنتظر لاقامهٔ الأمت و العوج: مورد انتظار برای از بین بردن کژیها و نادرستی ها. المترجی لازالهٔ الجور و العدوان: مورد آرزو برای بر طرف کردن ستم و تجاوز. المدّخر لتجدید الفرائض و السنن: ذخیره شده برای تجدید واجبات و سنن الهی. المؤمّل لِاحیاء الکتاب وحدوده: مورد امید برای زنده ساختن دوباره قرآن و حدود آن. جامع الکلمهٔ علی التقوی: گرد آورنده مردم بر اساس تقوی. السبب المتصل بین الأرض و السماء: واسطه بین آسمان و زمین، کانال رحمت حق بر خلق. صاحب یوم الفتح و ناشررایهٔ الهدی: صاحب روز پیروزی و بر افرازنده پرچم هدایت. مؤلف شمل الصلاح و الرضا: الفت دهنده دلها بر اساس رضایت و درستکاری. الطالب بدم المقتول بکربلا: خونخواه شهید کربلا. المنصور علی من اعتدی علیه وافتری: یاری شده علیه دشمنان وافترا زنندگان. المضطرّ الّذی یجاب اذا دعی: پریشان و درمانده ای که چون دعا کند دعایش مستجاب شود.

پاورقی

[۴۰] ـ نجم الثاقب، از صفحه ۵۵ تا ۱۳۲.

شبیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

شبیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

حضرت مهدی (علیه السلام) سیمایی چون سیمای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، در رفتار و گفتار و سیرت نیز شبیه و همانند اوست.([۴۱]) امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی به امام حسین (علیه السلام) نظر افکنده به اصحاب خود فرمودند: «در آینده خداوند از نسل او مردی را پدید می آورد که همنام پیامبر شماست و در ویژگیهای ظاهری و سجایای اخلاقی به او شباهت دارد.»

پاورقی

[۴۱] ـ بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۹ حدیث ۱۹.

زیبا و خوش صورت

زیبا و خوش صورت

زیبایی اگر به اعتدال و تناسب اعضای چهره، یا به گیرایی نگاه و نورانیّت صورت و جذّابیّت آن باشد، همگی در وجود نازنین یادگار پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به ودیعت نهاده شده است.([۴۲])

پاورقی

[۴۲] ـ مدرک پیشین ص ۳۶ حدیث ۶، شابٌ مربوع القامهٔ حسن الوجه.

گشاده پیشانی

گشاده پیشانی

پیشانی بلند و گشاده اش بر هیبت و وقار چهره زیبایش می افزاید، و چنان نوری بر چهره و جبین او پیداست که سیاهی موهای سر و محاسن شریفش را تحت الشعاع قرار می دهد.([۴۳])

پاورقی

[۴۳] ـ مدرک پیشین ص ۳۶ ـ ۴۰، هو رجل أجلی الجبین، نور وجهه یعلو سواد لحیته و رأسه.

میانه قامت

میانه قامت

قامتی نه دراز و بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده دارد، بلکه اندامش معتدل و میانه است.([۴۴])

پاورقی

[۴۴] ـ منتهی الآمال ج ۲ ص ۴۸۱: لیس بالطویل الشامخ و لا بالقصیر اللاّزق بل مربوع القامهٔ.

دارای دو خال مخصوص

دارای دو خال مخصوص

خالی بر چهره دارد که برگونه راستش همچون دانه مُشکی میان سفیدی صورتش می درخشد و خالی دیگر بین دو کتفش متمایل به جانب چپ بدن دارد.([۴۵]) در باره شمایل ظاهری امام زمان(علیه السلام) پاره ای صفات دیگر از مجموعه روایات وارده در این باب می توان بدست آورد: * آن حضرت رنگی سپید، که آمیختگی مختصری با رنگ سرخ دارد. * از بیداری شب ها، چهره اش به زردی می گراید. * چشمانش سیاه و ابروانش بهم پیوسته است و در وسط بینی او بر آمدگی کمی پیداست. * میان دندانهایش گشاده و گوشت صورتش کم است. * میان دو کتفش عریض است و شکم و ساق او به امیرالمؤمنین(علیه السلام)شباهت دارد. * در وصف او وارد شده: «المهدیّ طاووس اهل الجنّهٔ. وجهه کالقمر الدّری علیه جلابیب النور». «حضرت مهدی(علیه السلام) طاووس اهل بهشت است، چهره اش مانند ماه درخشنده است و گویا جامه هایی از نور بر تن دارد.»([۴۶]) «اللّهم ارنی الطّلعهٔ الرّشیدهٔ والغرّهٔ الحمیدهٔ واکحل ناظری بنظرهٔ منّی الیه». «بار خدایا ! آن جمال بارشادت و پیشانی نورانی ستایش

شده را، به من بنمایان، و چشمم را به نگاهی به او، سرمه کن».

پاورقی

[۴۵] ـ مدرک پیشین، و بحارالانوار ج ۵۱ ص ۴۱ حدیث ۲۲. [۴۶] ـ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۸۱.

پیشینه غیبت

پیشینه غیبت

غیبت دوازدهمین پیشوای مسلمین حضرت مهدی (علیه السلام)، امری ناگهانی و غیر منتظره نبوده، بلکه عوامل متعدّدی به شناخت قبلی این پدیده توسط مسلمانان، کمک می کرده است: ۱ ـ غیبت های دراز مدت و کوتاه مدت پیامبران پیشین سلام اللّه علیهم، و نهانی های متعدد شخص پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) که طی مباحث قبلی اجمالا ذکر گردید. آشنایی مردم با تاریخ ادیان گذشته و کیفیت حصول چنین غیبتهایی در آن دورانها، پذیرش غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) را، برای آنان آسان می ساخت. ۲ ـ انبوهی از روایات مستند و صحیح، در آگاه سازی مؤمنین نسبت به چگونگی زندگی و امامت نهمین فرزند از نسل امام حسین(علیه السلام) که به بیانهای گوناگون از زبان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر معصومین، حصول غیبتی طولانی برای او را مورد تأکید قرار می دادند. در این مورد تنها در کتاب «کمال الدین و تمام النعمهٔ» بیش از (۱۵۰) حدیث جمع آوری شده و طی چهارده باب، از باب (۲۴) تا باب (۳۸)، تحت عنوان های «ما اخبر به النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) من وقوع الغیبهٔ» و «ما أخبر به أمیر المؤمنین (علیه السلام)من وقوع الغیبهٔ» و... «ما اخبر به العسکری(علیه السلام)من وقوع الغیبهٔ» بطور جداگانه، فرمایشات هریک از معصومین(علیهم السلام)پیرامون غیبت و لزوم آمادگی مردم ذکر گردیده است. ۳ ـ کیفیت زندگانی دو امام بزرگوار شیعه، امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری(علیه السلام) را، می توان مقدّمه ای عینی و عملی برای آماده سازی مردم، جهت غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) به شمار آورد. به عبارت دیگر، زندگی اجباری آن دو امام مظلوم در محاصره نیروی دشمن و در شرایط دشوار شهر محل تبعید شان ـ سامرّا ـ ارتباط ایشان را با مردم و حتّی شیعیان و خواص اصحاب خود، آنچنان تقلیل داده بود که بطور طبیعی شکلی از نهان زیستی و غیبت را تداعی می کرد.

مقدمه غیبت کبری

مقدمه غیبت کبری

غیبت صغری را می توان مقدمه ای دیگر برای غیبت کبرای امام زمان(علیه السلام) به شمار آورد. مردم اگرچه طی احادیث فراوان از طریق پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)و امامان گذشته(علیهم السلام) با اندیشه غیبت طولانی پیشوای شان آشنایی پیدا کرده و کیفیت ابتلای دو امام پیشین به محاصره دشمن، آنان را عملا بانهانی پیشوا، مأنوس ساخته بود، اینک با غیبت صغری باید آمادگی کامل برای نهان زیستی طولانی و غیر معلومِ امام و رهبر خویش پیدا می کردند.

زمان غیبت صغری

زمان غیبت صغری

به عقیده گروهی از محدّثین و تاریخ نگاران، دوران غیبت صغری از زمان ولادت امام زمان (علیه السلام) در سال (۲۵۵) هجری قمری، شروع شده و با استمرار تا سال (۳۲۹)، مدت هفتاد و چهار سال به طول انجامید. لکن به استناد شواهد متعددی در روایات و اخبار این باب، می توان مطمئن شد که مراد از غیبت صغری همان مدت شصت و نه سال ـ بین آغاز امامت آن بزرگوار به دنبال

شهادت امام حسن عسکری(علیه السلام)، در سال (۲۶۰) هجری قمری، تا آغاز غیبت کبری در سال (۳۲۹) ـ می باشد که قول مشهور است.([۱])

پاورقی

[۱] ـ بحارالانوار ج ۵۱ صفحه ۳۶۶.

نحوه ارتباط با مردم

نحوه ارتباط با مردم

در طی مدت غیبت صغری، چهار تن از بزرگان علم و تقوی بنام های عثمان بن سعید عمروی (رحمهٔ اللّه علیه)، و محمد بن عثمان بن سعید عمروی (رحمهٔ اللّه علیه)، و حسین بن روح نوبختی (رحمهٔ اللّه علیه)، و علی بن محمد سیمری (رحمهٔ اللّه علیه)، تحت عنوان «نوّاب اربعه» وساطت بین امام (علیه السلام)و مردم را به عهده داشتند. هرکدام از این بزرگواران با فرمان خاصِّ امام زمان(علیه السلام) به چنین مقامی منصوب می شدند. مثلا پس از فوت عثمان بن سعید عمروی (رحمهٔ اللّه علیه)، ـ که قبل از امام زمان(علیه السلام)نیابت از طرف امام علی النقی(علیه السلام)و امام حسن عسکری(علیه السلام) را نیز عهده دار بود ـ نامه ای به خط امام زمان(علیه السلام) خطاب به فرزندش محمد رسید که در بخشی از آن آمده بود.

«ما همه از خداییم و بسوی او باز می گردیم تسلیم فرمان او و راضی به قضای او هستیم. پدرت سعادتمندانه زیست، و پسندیده وفات کرد، رحمت خدا براو باد و خدا او را با اولیاء و موالیانش محشور فرماید که همواره در اجرای فرمانشان کوشا بود.» و در بخشی دیگر فرموده بود:

«خدا به تو اجر جزیل دهد ... از کمال سعادت پدرت این بودکه خدا فرزندی چون تو را روزی او کرد که بعد از او جانشینش باشد و به امر خدا در مسئولیتی که داشت قائم مقام او گردد و موجبات رحمت او را فراهم آرد.»([۲])

قابل ذکر است که امام زمان(علیه السلام) در این دوران سفراء و مأمورینی خاص نیز داشتند که در پاره ای مسئولیت های ویژه همچون جمع خمس و زکات از طرف آن حضرت مأموریت می یافتند.

صاحب «اعلام الوری» در این باره گوید: «در غیبت صغری «سفیرانی» موجود بودند و «نوّاب و ابوابی» مشهور وجود داشتند که شیعیان در باره آنان هیچ اختلافی نداشتند. بعضی از آنان عبارتند از: ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، ابوعمرو عثمان بن سعید روغن فروش، فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان رحمهٔ اللّه علیهما، عمر اهوازی، احمد بن اسحاق، ابومحمد و جنائی، ابراهیم بن مهزیار، محمد بن ابراهیم و جماعتی دیگر که بعداً در صورت نیاز ذکر خواهند شد.»([۳])

پاورقی

[۲] ـ مدرک پیشین صفحه ۳۴۹ به نقل از غیبت شیخ طوسی و احتجاج و کمال الدین.

[۳] ـ مدرک پیشین صفحه ۳۶۵ به نقل از «اعلام الوری».

پایان غیبت صغری

پایان غیبت صغری

ابو محمد حسن بن محمد کاتب گوید: در سال ۳۲۹، در مدینه بودم. چند روز قبل از وفات ابوالحسن علی بن محمد سیمری در خانه اش حاضر شدم، او نامه ای به خط مولا صاحب الزمان (علیه السلام) را به مردم حاضر در جلسه نشان داد که چنین نوشته بود: «بنام خداوند بخشنده مهربان ;ای علی بن محمد سیمری! خداوند اجر برادرانت را در باره تو زیاد گرداند، تو تا شش روز دیگر

وفات خواهی کرد. پس امور خود را جمع کن و کسی را برای جانشینی خود تعیین و معرفی نکن. زیرا غیبت نهایی واقع شده و دیگر ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدای تعالی و آن ظهور، پس از گذشت مدتی طولانی وسخت شدن دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور اتفاق خواهد افتاد. و از بین شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده مرا دارند، آگاه باشید هرکس قبل از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه آسمانی چنین ادعایی داشته باشد دروغگویِ افترا زننده است و لاحول و لاقوة الاـ بالله العلی العظیم.» ابومحمد گوید: متن توقیع را نوشتیم و بیرون آمدیم. روز ششم بسویش برگشتیم در حالی که داشت جان می داد و آخرین کلامش این بود: «همه امور بدست خداست.»([۴])

پاورقی

[۴] ـ مدرک پیشین ص ۳۶۱ به نقل از غیبت شیخ طوسی و کمال الدین.

چگونگی غیبت

چگونگی غیبت

در باب غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) روایاتی هست که با دقت در آنها می توان کیفیّت غیبت را دریافت و از این طریق به حلّ بسیاری از سؤالات و اشکالاتی که به نحوه غیبت بر می گردد نائل گردید

الف) مستور بودن

الف) مستور بودن

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «در صاحب این امر سنّتهایی از پیامبران(علیهم السلام)است: سنّتی از موسی بن عمران، سنّتی از عیسی، سنّتی از یوسف، سنّتی از محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) : امّا سنّتی که از موسی(علیه السلام) دارد، آنست که خائف و منتظر فرصت نشسته است. امّا سنّتی که از عیسی (علیه السلام) دارد آنست که در باره اش بگویند آنچه را که در باره عیسی(علیه السلام) می گفتند. امّا سنّتی که از یوسف(علیه السلام) دارد، مستور بودن است. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می دهد، بطوری که او را می بینند ولی نمی شناسند. و امّا سنّتی که از محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، آنست که هدایت شده به هدایت او و سیر کننده به سیرت اوست.»([۵]) با توجّه به این روایت و نظایر آن، زندگی حضرت مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت، به شکل طبیعی صورت می گیرد و حتّی مردم عادی نیز به دیدار او توفیق می یابند، امّا از شناخت او ناتوان اند. با این تفسیر، غیبت آن بزرگوار، فقط به عنوان «حجاب معرفت» و «مانع شناخت» مطرح می شود که آن هم بر دیده و دل مردم کشیده شده است نه بر وجود شریف او. و بدین ترتیب می توان گفت که هرگاه آن حجاب و مانع از چشم و سریره مردم برداشته شود (یَرَونه و یعرفونه) او را خواهند دید و خواهند شناخت. پاورقی

[۵] ـ کمال الدین ج ۲، باب ۳۳، ح ۴۶، ص ۳۵۱.

ب) حضور مستور و مستمر

ب) حضور مستور و مستمر

در فرازهایی از «دعای ندبه» می خوانیم: «بنفسی انت من مغیّب لم یخل منّا بنفسی انت من نازح ما نزح عنّا»([۶]) به جانم سوگند که تو آن نهان شده ای که بیرون از جمع ما نیستی.

به جانم سوگند که تو آن دور شده ای که از ما دوری نداری.

تعبیر زیبای «نهان شده ای که همیشه باماست» و «دور شده ای که به ما نزدیک است»، نوید بخش «حضور مستمر» امام زمان(علیه السلام) در جمع شیعیان و محبّین است.

در این کلام یا تضادّی نیست از آن رو که می توانـد «همیشه با ما باشـد» ولی چون شناخته نمی شود «نهان شده و مستور» به شمار آید.

و یا اگر ظاهراً تضادّی باشـد، قابل حلّ است از آن جهت که «دور شـده» از عموم مردم به حساب می آید، لکن به خاصّان و موالیان خود «نزدیک» است.

پاورقی

[۶] ـ مفاتیح الجنان.

ج) نهانی از دیدگان نه از دلها

ج) نهانی از دیدگان نه از دلها

راوی گوید از امام کاظم (علیه السلام) در باره آیه قرآن «و اسبغ علیکم نعمه ظاهرهٔ و باطنهٔ»([۷]) پرسیدم. فرمود:

«نعمت ظاهر و آشکار، امام ظاهر است و نعمت باطن و پنهان، امام غائب.»

پرسیدم: آیا از امامان ما کسی غائب می شود؟ فرمود: «نعم، یغیب عن ابصار الناس شخصه، و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره». «آری! چهره اش از دیدگان مردم پنهان می شود، لکن یادش از دلهای مؤمنان غایب نمی شود.»([۸]) مردم اگرچه از دیدن چهره پرفروغ امام خویش در دوران غیبت محروم می مانند، لکن می توانند یاد او را همیشه در دل داشته باشند. توجه به اختلاف دو تعبیر «ابصار النـاس» و «قلوب المؤمنین» در کلام حضـرت، نشان دهنـده امتیاز مؤمنین و اختلاف تلقّی آنان از غیبت، نسبت به سایر مردم است. آنچه برای مردم عادی مهم است ;دیدن با «چشم سر» است، اگر نبینند باور نمی کننـد، دلشان از امامی که نمی بیننـد، متأثّر نمی شود، و چون «دل» متأثر نشد، عملشان رنگ تبعیّت از امام نمی گیرد. اما برای مؤمنین، آنچه اهمیت دارد، دیدن با «چشم دل» است، و چون با چشم دل، امام معصوم خویش را می بینند، ایمان می آورند رفتار و گفتارشان رنگ ولایت می گیرد، اگرچه او را با «چشم سر» نتوانند ببینند پاورقی

[۷] ـ لقمان: ۲۰.

[۸] ـ منتخب الاثر فصل ۲ باب ۲۲ حدیث ۳ ـ صفحه ۲۳۹ به نقل از کفایهٔ الاثر.

د) آگاهی موالیان حقیقی به مکان غیبت

د) آگاهی موالیان حقیقی به مکان غیبت

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «للقائم غیبتان احدیهما طویلهٔ و الأخری قصیرهٔ فالأولی یعلم بمکانه فیها خاصهٔ من شیعته، و الأخری لایعلم بمکانه فیها اِلاّ خاصّهٔ موالیه فی دینه».([۹]) «برای حضرت قائم (علیه السلام) دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول، جز شیعیان مخصوص، کسی از جای آن حضرت باخبر نیست. و در غیبت دوم، جز دوستان مخصوص و موالیان حقیقی در دین، کسی به مکان او آگاه نیست.» با این تفسیر نیز غیبت، حجابی است که بر دیدگان نامحرمانِ حریم ولایت حقیقی کشیده اند اگر شیعه، شیعه واقعی و دوست صدیق و صادق مولایش باشد و اگر ولایت ناب را دارا باشد، به مکان اقامت امام(علیه السلام) در غیبت آگاه می باشد و با چنین آگاهی، توفیق حضور می یابد. پاورقی

[۹] ـ کافی، ج ۲. کتاب الحجهٔ حدیث ۱۹ صفحه ۱۴۱.

هـ) کناره گزینی و دوری از مساکن ظالمین

هـ) کناره گزینی و دوری از مساکن ظالمین

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «لابدّ لصاحب هذا الامر من غیبة و لابدّ له فی غیبته من عزلة و نعم المنزل طیبةٌ و ما بثلاثین من وحشة».([۱۰]) «صاحب این امر ناگزیر از غیبت است و به ناچار در زمان غیبتش گوشه گیری و کناره گزینی اختیار کند. و چه خوب منزلی است مدینه و در آن سی نفر([۱۱]) هیچ هراس و وحشتی نیست.» مولایمان حضرت مهدی (علیه السلام) ناچار از غیبت است امّا چرا؟ جوابش به نحوی در جمله بعدی روشن می شود. اینکه برای چنین غیبتی ناگزیر از کناره گیری و دوری از مردم است هم کیفیت غیبت و هم چرایی غیبت را نشان می دهد. در حقیقت چون جبّاران دستمگران او را نمی خواهند مجبور است دور از مردم زندگی کند و بالاتر از این، چون اگر او را بیابند به قتل او کمر می بندند و مانع از تحقق وعده های الهی به دست او می شوند، ناگزیر است در مکانی دور از ظالمین سکنی گزیند، چنانکه خود فرمود: «بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین... ما اگرچه در اقامتگاه خویش که دور از مساکن ظالمین است به سر می بریم...». پاورقی

[۱۰] ـ مدرک پیشین حدیث ۱۶ صفحه ۱۴۰.

[۱۱] ـ بنابر بعضی از اقوال، حضرت مهدی(علیه السلام) در دوران غیبت کبری، همراه با سی تن از یاران نزدیک خویش در مکانی نامعلوم، اقامت دارد.

و) گمنامی

و) گمنامی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اَما واللّه لیغیبنَّ عنکم صاحب هذاالأمر ولیخملنَّ هذا حتّی یقال: مات، هلك، فی أی واد سلك؟».([۱۲]) «آگاه باشید، به خدا سوگند که صاحب این امر از شما غائب گردد و همانا گمنام مانَد تا آنجا که گویند: او مُرد، هلاک شد، در کدام درّه گم شد؟» پاورقی

[۱۲] ـ مدرک پیشین حدیث ۱۱ صفحه ۱۳۸.

ز) راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرشهای مردم

ز) راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرشهای مردم

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برادران یوسف(علیه السلام) همگی نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با این همه اگرچه با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، امّا در عین برادری او را نشاختند تا آن زمان که خودش گفت: من یوسف هستم و این برادر من است. پس این امت نفرین شده چگونه انکار می کند که خدای عزّوجلّ با حجّت خویش ـ امام دوازدهم ـ در یک زمانی همان کند که با یوسف کرد، چنانکه تا مدّتی او را ببینند ولی نشاسند ... فما تنکر هذه الامّة أن یفعل اللّه جلّ و عزّ بحجته کما فعل بیوسف، أن یمشی فی اسواقهم و یَطَأ بُسُطَهم حتّی یأذن اللّه فی ذلك له... . و چگونه این امت، انکار می کند که خداوند عزّوجلّ با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهای شان راه برود و بر فرشهای شان قدم بگذارد، امّا او را نشناسند تا آن زمانی که خداوند به ظهور او اجازه فرماید.»([۱۳])

پاورقی

[۱۳] ـ مدرک پیشین حدیث ۴ صفحه ۱۳۴.

ح) آگاهی به حال مردم

ح) آگاهی به حال مردم

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منبر کوفه خطبه خواند و راجع به حجّت های الهی سخن گفت که یا آشکارند و مورد اطاعت قرار نمی گیرند، یا پنهان هستند و مورد انتظارند، سپس فرمود: «إنْ غابَ عن الناس شخصهم فی حال هدنتهم فلم یَغِبْ عنهم قدیم مبثوث علمهم و آدابهم فی قلوب المؤمنین مثبتهٔ، فهم بها عاملون».([۱۴]) «اگر در حال آرامش مردم، پیکر و شخص آن حجت ها از دیدگان مردم پنهان گردد، هرگز علم و آگاهی منتشر آنان، از حال مردم منقطع نگردد، بلکه آداب آنان در دلهای مردم ثابت است و مردم به آنها عمل می کنند.» و این همانست که حضرت مهدی (علیه السلام)فرمود: «لا یعزب عنا شیءٌ من اخبارکم... هیچ خبری از شما بر ما پوشیده نمی ماند.»([۱۵]) پاورقی

[۱۴] ـ مدرک پیشین حدیث ۱۳ صفحه ۱۳۹.

[۱۵] ـ احتجاج طبرسی ـ توقیع شریف.

چرائی غیبت

چرائی غیبت

پرسش پیرامون علت غیبت، نه تنها پس از وقوع غیبت حضرت مهدی(علیه السلام)بلکه حتّی قبل از پیدایش ظاهری آن حضرت، در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)و امامان پس از او مطرح می شده، بگونه ای که در فرمایشات آن بزرگواران نیز، به پاسخگویی آن پرداخته شده است. آنچه قبل از بررسی گذرای این مبحث، لازم به تذکّر است، اشاره به ناتوانی بشر در شناخت اسرار پیچیده هستی، در همه زمینه هاست. با پیشرفت علم و دانش، انسانها روز به روز آفاق گسترده تری را فرا روی خویش می یابند که حجم معلومات و دانسته های خود را در برابر مجهولات و امور ناشناخته آن بسیار ناچیز می شمارند. از انیشتین نقل شده است که انگشت خود را به آب دریا زد و گفت: «نسبت بین آبی که انگشت مرا مرطوب ساخته به آب دریا، مثل نسبت معلومات، ما در برابر مجهولات هستی است.» منظور از این بیان، اعتراف به ناشناخته ماندن بسیاری از ابعاد غیبت و حکمت های آن است، به عبارت دیگر باید پذیرفت که اگر در پاره ای روایات به برخی عدل و حکمت های غیبت دست یافتیم، هرگز به این معنا نیست که غیبت دارای علت های اساسی تر و حکمت های بالغه دیگر نمی باشد، با این همه نگاهی مختصر به برخی روایات این باب، خالی از فایده نیست:

امتحانِ درجه تسلیم در برابر اراده خدا

امتحانِ درجه تسلیم در برابر اراده خدا

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إنّ وجه الحکمهٔ فی ذلک لاینکشف اِلّا بعد ظهوره، کما لا ینکشف وجه الحکمهٔ لما اتاه الخضر من خرق السفینهٔ، و قتل الغلام و اقامهٔ الجدار لموسی(علیه السلام) اِلّا وقت افتراقهما.»([۱۶]) «وجه حکمتی که در غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) هست جز بعد از ظهورش، معلوم نمی گردد. چنانکه وجه حکمتی که در افعال حضرت خضر بود نسبت به سوراخ کردن کشتی و کشتن پسرک و برپا داشتن دیوار نیمه خراب، برای حضرت موسی(علیه السلام) جز در وقت جدا شدن آن دو ظاهر نگشت.» ذکر جریان ملاقات حضرت خضر(علیه السلام) و حضرت موسی(علیه السلام) در کلام امام صادق(علیه السلام)، اشاره به این نکته دارد که مأموریت حضرت موسی(علیه السلام)از جانب خدا، برای درک حضور و همراهیِ حضرت خضر(علیه

السلام)، به منظور آزمایش میزان تحمّل او در برابر امور ناشناخته و درجه تسلیم او در مقابل حکمت های پوشیده هستی، صورت گرفت. غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) نیز می تواند صدها حکمت پنهان داشته باشد که جز در موقع ظهور آن حضرت روشن نمی شوند. آنچه مطلوب است تسلیم در برابر اراده الهی است که این غیبت را تقدیر فرموده است. پاورقی

[۱۶] ـ کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱، ص ۴۸۲.

بیم از کشته شدن

بیم از کشته شدن

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برای حضرت قائم قبل از ظهورش، غیبتی هست» زراره گوید پرسیدم: چرا؟ فرمود: «یخاف علی نفسه الذّبحهْ. از کشته شدن خویش می ترسد.»([۱۷])

از آن رو که حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین امام معصوم است وهمچون امامان گذشته نیست که اگر کشته شد، امامی دیگر جانشین او شود. او باید بماند تا آن زمان که شرایط لازم برای حکومت جهانی اسلام و قرآن پیش آید. قیام نماید و دنیا را از عدل و داد پر کند، مردمی که طی بیش از دو قرن ثابت کردند که هر امامِ هدایت را، یا به شمشیر یا به زهر، از بین می برند، بی گمان اگر حضرت مهدی(علیه السلام)غیبت نمی کرد، او را نیز به سرنوشت پدران بزرگوارش دچار می کردند. خصوصاً ملوک بنی عباس که از مدتها قبل، توطئه ها کردند و در مقام کشتن او بر آمدند و با توجه به همین دسیسه ها بود که خداوند عزوجلّ حتّی ولادت حجّت خویش را بصورت پنهان قرار داد.

ذکر این حکمت نشان می دهد که تا زمان حتمی شدن قیام، هر زمان دیگری، خطر کشته شدن امام(علیه السلام) را به همراه دارد و کشته شدن امام(علیه السلام)، کشته شدن پیام اوست، کشته شدن اسلام است که خدا هرگز به آن رضایت نخواهد داد. پاورقی

[۱۷] ـ کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۰، ص ۴۸۱.

الطاف خفیّه پروردگار

الطاف خفیّه پروردگار

الف) خدای تبارک و تعالی به دنبال امتحانی طولانی در کیفیت برخورد مسلمانان با اولیای الهی وجود شریف حضرت مهدی(علیه السلام) را، در پس پرده غیبت قرار داد. از آن رو که می دانست اگر در چنین شرایطی او را ظاهر گرداند، از اکثر مردم، تعدّیات و تجاوزات مختلفی در حق او صورت خواهد گرفت که به موجب آن، مستحق عقوبات الهی خواهند شد. پس ولیّ خود را از دیدگان مردم پنهان داشت تا بدین وسیله وجود و حضور او که چشمه رحمت است، مایه نقمت نگردد.([۱۸]) ب) ابراهیم کرخی گوید به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: خدا امرتان را اصلاح کند، آیا علی(علیه السلام) در دین خدای عزّوجلّ قوی نبود؟ فرمود: «چرا». گفتم: پس چگونه مخالفین بر او غلبه یافتند و چرا آنان را دفع نکرد و چه چیزی او را باز داشت؟ فرمود: «آیه ای در کتاب خدا مانع او شد.» پرسیدم: چه آیه ای؟ فرمود: «قول خداوند عزّوجلّ: «لوتزیّلوالعذّبنا الذین کفروا منهم عذاباً الیماً».([۱۹]) «اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می شدند، کافران را به عذابی دردناک دچار می کردیم». به موجب این آیه، خداوند در اصلاب مردم کافر و منافق ودیعت هایی دارد که همان فرزندان صالح هستند و از نسل آنان پدید می آیند، از این رو علی(علیه السلام) آن پدران را نمی کشت تا آنکه ودیعت های الهی خارج شوند. بعد از خروج آن ودایع بود که بر هرکس از آنان غلبه می یافت او را می کشت. و چنین است قائم ما اهل البیت که ظهور نمی کند تا آنکه همه نسلهای پاک و مؤمن که ودیعت های خدایند، ظاهر شوند. آن زمان است که ظهور می کند و بر هرکس غلبه یابد می کشد.»([۲۰])

ج) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا عمار الصدقهٔ و اللّه فی السر افضل من الصدقهٔ فی العلانیهٔ و کذلک عبادتکم فی السر مع امامکم المستتر فی دولهٔ الباطل افضل، لخوفکم من عدوکم فی دولهٔ الباطل».([۲۱])

«ای عمار! همچنانکه صدقه پنهانی بهتر از صدقه آشکار است، عبادت پنهانی شما در دولت باطل در حالی که امام تان پنهان و مستور باشد، افضل و دارای ثواب بیشتر است، به خاطر ترسی که شما در دولت باطل از دشمنان تان دارید پاورقی

[۱۸] ـ نقل با تصرف از کلام شیخ صدوق رحمهٔ اللّه ـ کمال الدین جلد ۲ صفحه ۶۴۱.

[۱۹] ـ سوره فتح، آیه ۲۵.

[۲۰] ـ مدرک پیشین ص ۶۴۲.

[۲۱] ـ مدرک پیشین ص ۶۴۶.

آماده شدن شرایط برای محو سلطه مستکبران

آماده شدن شرایط برای محو سلطه مستکبران

حضرت مهدی (علیه السلام) فرموده است: «انّه لم یکن لاحد من آبائی(علیهم السلام)اِلّا وقد اوقعت فی عنقه بیعهٔ لطاغیهٔ زمانه و إنی أخرج حین أخرج ولابیعهٔ لأحد من الطواغیت فی عنقی».([۲۲])

«هیچکدام از پدران من (علیهم السلام) نبودند مگر آنکه بیعت طاغوت دورانش اجباراً بر عهده اش نهاده شد، اما من در زمان ظهورم، در حالی قیام می کنم که بیعت و پیمان هیچ یک از طواغیت بر گردنم نیست.

حضرت مهدی (علیه السلام) اگر بخواهد بر طبق اراده خدا حکومتی توحیدی در همه عالم تشکیل دهد بگونه ای که همه قدرتهای حاکم را در هم شکسته و سلطه و سیطره اش را بر سراسر هستی گسترش دهد، لازم است که شرایطی در دنیا ایجاد شود که از همان زمان ظهور تا استقرار کامل نظام عدالت، هیچ طاغوت و مستکبری را یارای مقاومت و غلبه در برابر او نباشد. پاورقی

[۲۲] ـ متخب لاثر، باب ۲۸، ص ۲۶۷.

آزمایش مردم در میزانِ ایمان به امامت

آزمایش مردم در میزانِ ایمان به امامت

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ذلک الّذی یغیب عن شعیته و اولیائه غیبةً لایثبت فیها علی القول بامامته إلّا من امتحن اللّه قلبه للایمان».([۲۳])

«او ـ مهدی (علیه السلام) ـ کسی است که از شیعیان و دوستان خود غائب می گردد غیبتی که در آن، کسی بر اعتقاد به امامت و ولایت او استوار نمی ماند مگر آن کس که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد.

پاورقی

[۲۳] ـ مدرک پیشین ص ۱۰۱.

آزمایش مؤمنان به سختی ها و شداید روزگار

آزمایش مؤمنان به سختی ها و شداید روزگار

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إنّ لصاحب هذاالامر غیبةً، المتمسّک فیها بدینه کالخارط للقتاد».([۲۴])

«صاحب این امر ـ حضرت مهدی (علیه السلام) ـ غیبتی دارد که در آن، هرکس بخواهد دینش را حفظ کند مانند کسی است که

بخواهد با کشیدن دست بر شاخه ای خار، آن را از خار بری سازد.»

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «إنما هی محنةٌ من اللّه عزّوجلّ امتحن اللّه بها خلقه».([۲۵])

«به یقین، غیبت مهـدی (علیه السـلام)، امتحـانی از جـانب خـداست که بنـدگانش را به آن می آزمایـد. و امام صادق (علیه السـلام) فرمود: نه به خدا قیام نخواهد کرد مگر غربال شوید، مگر در امتحانات، تصفیه شوید مگر نیک و بدتان از هم جدا شوند.»([۲۶])

پاورقی

[۲۴] ـ کمال الدین باب ۳۳ ص ۳۴۶.

[۲۵] ـ اصول کافی کتاب الحجّة ج ۲ صفحه ۱۳۳.

[۲۶] ـ مدرک پیشین صفحه ۱۹۶ حدیث ۶ با تلخیص.

گناهان و عدم آمادگی مردم

گناهان و عدم آمادگی مردم

حضـرت مهدی (علیه السلام) در بیان کیفیت بهره بردن از وجود ایشان در دوران غیبت می فرمایند: «و امّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفـاع بالشـمس اذا غیّبها عن الابصار السـحاب».([۲۷]) «امّـا چگـونگی بهرهـوری از مـن در دوران غیبتم چونـان بهره بردن از خورشـید است زمانی که ابرها آن را از دیـدگان، مسـتور می دارنـد.» طبق این کلام شـریف، وجه غیبت خورشـید را بایـد در وجود ابرها جسـتجو کرد. خورشـید به خودی خود عین ظهور است و یکسـره نور افشانی و درخشـش دارد. این ابرها هستند که چهره جان فروز آن را از دیدگان مخفی می کنند. و بدین گونه است نهانی آخرین خورشـید ولایت و امامت حضـرت مهدی (علیه السلام) که در ذات خـویش جز مهربـانی و لطـف و عنـایت نسـبت به عبـاد اللّه نـدارد. امّـا مردم بـا گناهـان خود و بـا عـدم آمـادگی برای قبول حکومت الهی او، سـبب پنهان ماندن او در پس پرده های سیاه ابر غیبت می باشند. چنین است که شیخ طوسی (رحمة اللّه علیه) می فرماید:

«امّا سـبب غیبت امام دوازدهم(علیه السـلام) ممکن نیست که از جانب خـدای سـبحان و یا از جانب خود آن حضـرت باشد، بلکه از طرف مردم و مکلفین است و جهت آن غلبه خـوف ـ از نـابودی حق ـ و مطیع نبودن مردم نسـبت به اوست و هر موقع که این سـبب زائل شود و مردم در اطاعت او بکوشند، و تسلیم او باشند، ظهور واجب می شود.»([۲۸]) پاورقی

[۲۷] ـ بحارالانوار ج ۵۲ صفحه ۹۲ حدیث ۷ ـ احتجاج صفحه ۲۶۳.

[۲۸] ـ کتاب الغیبه.

جریان سنّت الهی

جریان سنّت الهی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وجه الحکمة فی غیبته، وجه الحکمة فی غیبات من تقدّمه من حجج اللّه تعالی ذکره».([۲۹])

وجه حکمت در غیبت او، همـان وجه حکمت در غیبت هـایی است که توسط حجّت های الهی پیش از او صورت گرفته، به عبارت دیگر می توان وجه غیبت حضـرت مهـدی (علیه السـلام) را اسـتمرار همان سـنّت حکیمانه ای دانست که در ادوار گذشـته تاریخ به غیبت بسیاری از انبیاء و اولیاء انجامیده است.

چنانکه باز هم امام صادق(علیه السـلام) فرمود: «إنّ سـنن الانبیاء(علیهم السلام)بما وقع بهم من الغیبات حادثة فی القائم منّا اهل البیت حـذوالنّعل بالنّعل و القذّة بالقذّة».([۳۰]) «سـنت هـای پیامبران نسبت به غیبت هایی که برای شان پیش آمـد، همگی به طور تمام و

کمال در مورد قائم ما اهل بیت، اتفاق می افتد.» پاورقی

[۲۹] ـ بحار الانوار ج ۵۲ صفه ۹۱ به نقل از علل الشرایع.

[۳۰] ـ کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ حدیث ۳۱ صفحه ۳۴۵.

غیبت پیامبران پیشین

غیبت پیامبران پیشین

عبداللّه بن فضل هاشمی گوید: شنیدم امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«صاحب این امر را غیبتی هست که بناچار صورت پذیرد و باطل گرایان همگی در آن شک کنند». پرسیدم: فدایت شوم! چرا؟ فرمود: «بخاطر چیزی که بیان آن را به ما اجازه نداده اند.»

قلت: فَماوَجْه الحکمهٔ فی غیبته؟ قال: «وجه الحکمهٔ فی غیبته، وجه الحکمهٔ فی غیبات مَن تقدّمه مِن حجج اللّه تعالی ذکره».([۳۱])

محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر(علیه السلام) وارد شدم در حالی که قصد داشتم درباره قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کنم.

امام(علیه السلام) بدون اینکه چیزی بگویم فرمود: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) شباهتی به پنج نفر از پیامبران وجود دارد: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد (صلی اللّه علیهم). امّا شباهت او به یونس(علیه السلام ؛) به خاطر آنست که از غیبت باز می گردد و پس از عمری طولانی، جوان به نظر می رسد. امّا شباهت او به یوسف(علیه السلام ؛) غیبت او از خاص و عام است و پنهان بودن او از برادرانش و مشکل شدن امر او بر پدرش یعقوب(علیه السلام) ، با اینکه مسافت بین او و پدرش و اهلبیت و شیعیانش نزدیک بود. امّا شباهت او به موسی(علیه السلام ؛) استمرار خوف و طولانی شدن غیبت و مخفی بودن ولادت اوست و اینکه پیروان او بعد از غیبت او با دیدن سختی ها و خواری های فراوان خسته شدند، تا آن زمان که خداوند عزّوجلّ اجازه ظهور به او داده و یاریش نموده و بر دشمنانش پیروز گرداند. امّا شباهت او به عیسی(علیه السلام ؛) اختلاف کسانی است که در باره او به مخالفت یکدیگر پرداختند، برخی گفتند به دنیا نیامده، گروهی گفتند مُرده است، گروهی دیگر گفتند، کشته شده و به دار آویخته شده است. و امّا شباهت او به جدّش حضرت محمّد مصطفی(صلی الله علیه وآله وسلم ؛) قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و پیامبر، و ستمگران و مستکبران است و اینکه او به وسیله سلاح و القاء وحشت بر دشمن غلبه می یابد و هیچ پرچمی از پرچمهای او بدون پیروزی بر نمی گردد.»([۳۲]) شیخ صدوق (رحمه اللّه) در مقدمه کتاب شریف «کمال الدین» آورده است: سبب تألیف این کتاب چنان شد که در یکی از سالها، زمانی که از زیارت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) بر می گشتم، در نیشابور اقامت گزیدم. و آنجا اکثر کسانی که بر من وارد می شدند، شیعیانی بودند که امر غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) آنان را به حیرت و شبهات دچار ساخته بود. در بین آنان، یکی از مشایخ اهل فضل که مدّتها در آرزوی دیدارش به سر می بردم و به خاطر دینداری و استقامت عقیده اش مشتاق زیارتش بودم، به نام «نجم الدین ابو سعید محمد بن الحسن بن الصلت قمی» به دیدارم آمد و روزی سخن از فلاسفه و اهل منطق در بخارا به میان آورد، که با شبهات خویش حیرت و شک او را، در امر غیبت طولانی حضرت قائم(علیه السلام)، برانگیخته بودند. زمانی که جوابش را دادم و دلش آرام یافت، پیشنهاد کرد که کتابی در این باب بنویسم و من هم قول مساعد دادم. پس از این قضیه، شبی در خواب دیدم که در مکّه هستم و به طواف «بیت اللّه» مشغولم و در هفتمین شوط، کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام کردم و می بوسیدم و می گفتم: «امانتی ادّیتها و میثاقی تعاهدته لتشهدلی بالموافاهٔ». «امانت خویش را ادا کردم و پیمانم را به عهده گرفتم، تا تو روز قیامت به وفای آن برایم شهادت دهی». در همین هنگام مولای مان صاحب الزمان (صلوات اللّه علیه) را دیدم که کنار درب خانه کعبه ایستاده است، نزدیکش رفتم

و او بـا نگـاه به چهره من، بـا فراست هر چه را که از دل مشغولی و انـدیشه های متفرقه داشـتم دریافت. سـلام کردم، جواب فرمود، سپس پرسـید: چرا کتـابی دربـاره غیبت نمی نویسـی تـا هُموم تو را کفـایت کنـد؟ گفتم: ای فرزنـد رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم)، درباره غیبت تصـنیفات و تألیفاتی دارم. فرمود: نه به آن ترتیب ;بلکه از تو می خواهم که اینک کتابی درباره غیبت بنویسی و غیبت های پیامبران را در آن ذکر نمایی. او با گفتن این سـخن، به راه افتاد و رفت و من دهشتزده از خواب بیدار شدم. آن شب را تا صـبح به دعا و گریه وزاری و شـکوه از فراقش گذراندم و صـبحگاهان به عنوان امتثال فرمانش، تألیف این کتاب را آغاز کردم.([۳۳]) آنچه در سـفارش و فرمان ولی عصـر (سـلام اللّه علیه) نسبت به ذکر غیبت های پیامبران در کتاب شـیخ صـدوق قابل دقّت و بررسـی است، به یقین اهمیّت شـناخت این غیبت ها، در راسـتای آشـنایی با حکمت های مستور در این سنّت دیر پای الهی است که در احادیث معصومین(علیهم السلام)هم - چنانکه ذکر شد ـ مورد تأکید مکرّر قرار گرفته است.

شیـخ صدوق اوّلین باب های کتاب گرانقدر خود «کمال الدین و تمام النعمهٔ» را، به بررسـی نهانزیستیِ پیامبران (صـلوات اللّه علیهم) می پردازد:

* اولین باب، درباره غیبت حضرت ادریس (سلام اللّه علیه) است، که در ضمن حدیثی طولانی آمده است:

«ادریس در غاری از کوهی بلند، دور از چشم مردم پناه گرفت و به روزه داری و عبادت پرداخت. مردم پس از خروج و اختفای او، مدّت بیست سال به قحطسالی و بیچارگی مبتلا بودند، تا اینکه طی ماجرایی، حضـرت ادریس در طلب آب و غذا از نهانگاه خویش بیرون می آید و مردم او را می شناسند و طاغوت زمانش به خواری کشیده می شود و او به میان مردم باز می گردد.»([۳۴])

* دوّمین باب، با ذکر چهار حدیث، درباره حضرت نوح(علیه السلام) است، که در سوّمین حدیث آمده است:

امام صادق(علیه السـلام) فرمود: «زمانی که مرگ نوح (علیه السلام) نزدیک شد، پیروان خویش را فرا خواند و به آنان گفت: بدانید که پس از من، غیبتی خواهـد بود که در طی آن طاغوتها به قـدرت خواهند رسـید، و همانا خدای تعالی به قیام کننده ای از فرزندان من که نامش «هود» است، درامر شما گشایشی پدید خواهد آورد.»([۳۵]) * سوّمین باب، درباره غیبت حضرت صالح(علیه السلام) است که در آن تنها یک حـدیث از امام صادق(علیه السـلام) نقل شـده است که طی آن فرمود: «همانا صالـح(علیه السـلام)مدتی از میـان قوم خویش غـائب بود، آن روز که تازه غیبت کرده بود عاقل مردی میانسان، تنومنـد و زیبا انـدام و با محاسـنی فراوان و گونه هـایی منـاسب وقـامتی متنـاسب بود. امّـا وقتی بسوی قومش بازگشت ـ در اثر کثرت ضـعف و تغییر صورت ـ او را نشـناختند و مردم درباره او سه دسـته شدند. همانا مثل قائم اهلبیت(علیهم السـلام) همانند صالح(علیه السـلام) است.»([۳۶]) * چهـارمین باب، درباره غیبت حضرت ابراهیم(علیه السلام) است و در ابتدای آن آمده است:

«امّا غیبت حضـرت ابراهیم خلیل الرحمن(علیه السـلام) شـباهت به غیبت قائم ما (صـلوات اللّه علیه) دارد، بلکه عجیب تر از آن است زیرا خداونـد عزوجـلّ حتی در شـکم مادر، اثر ابراهیم(علیه السـلام) را مخفی گردانـد و ولادتش را نیز پنهان داشت، تا زمان تقـدیر شده ظهور آن، فرا رسد.»

در این باب طی دو حدیث نسبتاً طولانی از دو نوع غیبت حضـرت ابراهیم(علیه السـلام) که طی سه مرحله انجام یافت سخن به میان آمـده است: یکی در هنگام ولادت و قبل از آن، دیگری در زمانی که طاغوت مصـر او را تبعید کرد، و سوّمین مرحله آن زمانی که برای عبرت گرفتن به تنهایی روانه سرزمینهای دور و نزدیک شد.»([۳۷])

* پنجمین باب، درباره غیبت حضـرت یوسف(علیه السلام) است که با نقل سه حدیث، کیفیت غیبت حضرت یوسف(علیه السلام) و جنبه امتحان داشـتن این غیبت، برای حضـرت یعقوب(علیه السـلام) مطرح شده و نتیجه گرفته شده که حال شـیعیان آگاه در زمان ما نسـبت به امام غائب خویش (سـلام اللّه علیه)، همانند حال حضـرت یعقوب(علیه السلام) است که می گفت: «ای فرزندان من! بروید یوسف و برادرش را جستجو کنید».([۳۸])

و حال ناآگاهان و معاندین در امر غیبت او همچون حال برادران یوسف است که می گفتند: «بخدا سوگند! تو در همان گمراهی سابق خود هستی».([۳۹])

* ششمین باب، درباره غیبت حضرت موسی(علیه السلام) است، در اولین حدیث از قول پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که فرمود:

«پس از حضرت یوسف(علیه السلام) شدّت و غیبتی برای بنی اسرائیل واقع شد که چهار صد سال طول کشید، در حالی که آنان همگی منتظر قیام قائم یعنی حضرت موسی(علیه السلام) بودند.»([۴۰]) در این باب پنج حدیث ذکر شده که طی آنها غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) به غیبت حضرت موسی(علیه السلام) تشبیه شده است. * هفتمین باب، درباره غیبت اوصیای حضرت موسی(علیه السلام) تا روزگار حضرت مسیح(علیه السلام) است. و در بابهای بعدی نیز به اخباری در زمینه نهانی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و اولیاء پرداخته شده است پاورقی

[۳۱] ـ کمال الدین صدوق، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳.

[۳۲] ـ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷ ـ ۲۱۸.

[۳۳] ـ کمال الدین، ج ۱، ص ۳ و ۴.

[۳۴] ـ کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲۷ تا ۱۳۲.

[۳۵] ـ کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۵ باب ۴.

[۳۶] ـ کمال الدین، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

[۳۷] ـ کمال الدین، ص ۱۳۸ تا ۱۴۱.

[۳۸] ـ سوره یوسف، آیه ۸۸.

[۳۹] ـ سوره یوسف، آیه ۸۸.

[۴۰] ـ کمال الدین، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

کیفیت بهره وری از امام غائب (ع)

کیفیت بهره وری از امام غائب (ع)

جابر بن عبداللّه انصاری از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: آیا شیعیان در غیبت حضرت قائم (علیه السلام) از وجود او بهره مند می شوند؟ فرمود: «آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری بر انگیخت، آنها از او بهره مند می شوند و از نور ولایت او در دوران غیبتش کسب نور می کنند، همچنانکه مردم از خورشید در پس پرده ابر بهره می برند.»([۴۱]) سؤال در باره چگونگی استفاده بردن از امام غائب (علیه السلام)، هم در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و هم در زمان امامان بزرگوار (علیهم السلام) و هم در زمان غیبت صغری، توسط شیعیان تکرار شده و مضمون حدیث فوق، در اکثر آنها به عنوان پاسخ ذکر شده است. چنانکه خود امام زمان(علیه السلام)فرمود: «و امّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیّبها عن الابصار السحابُ».([۴۲]) «امّا چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است در زمانی که ابرها آن را از دیدگان مردم می پوشانند.» علامه مجلسی در وجه تشبیه امام غایب(علیه السلام) به خورشید در پس ابر، مواردی را ذکر می کند: ۱ ـ نور وجود و علم و هدایت، به واسطه آن حضرت(علیه السلام) به خلایق می رسد. چنانکه در اخبار متعدد روایت شده که او و سایر اهلبیت(علیهم السلام)علّت ایجاد خلق هستند و به برکت آنان است که علوم و معارف بر مردم آشکار شده و بلاها رفع می شود. ۲ ـ چنانکه مردم از خورشید در پس ابر استفاده می برند و با این همه به خاطر بهره بردن بیشتر هر لحظه انتظار برطرف ابرها را دارند، شیعیان مخلص

در هر زمان منتظر ظهور و قیام او هستند. ۳ـ منکر وجود حضرت مهدی(علیه السلام)، با این همه آثاری که در غیبت از او ظاهر می شود، مثل انکار کننده وجود خورشید در پس پرده ابر است. ۴ـ چنانکه نهان شدن خورشید در پس ابرها گاهی بهتر از آشکار شدن آن است، می توان گفت: در دوران غیبت برای شیعه، پنهان ماندن آن حضرت، مفیدتر و بهتر است. ۵ـ همانطور که نظر کننده به خورشید، چه بسا با نبودن ابر دچار کوری شود، چه بسا خورشیدِ وجودِ مقدّس حضرت مهدی(علیه السلام) هم، اگر ظاهر باشد برای بصیرت شیعیان ضرر داشته باشد و سبب کوری آنان از دیدن حقیقت شود، امّا همین بصیرتها بتواند تحمل ایمان به او در دوره غیبت را داشته باشد، چنانکه انسان به خورشید در پشت ابرها می نگرد و زیان نمی بیند. ۶ـ خورشید گاهی از پرده ابر خارج می شود و بسیاری از مردم آن را می بینند، به همین ترتیب ممکن است که آن حضرت هم در روزگار غیبت برای بعضی مردم بروز کند. ۷ـ اهلبیت(علیهم السلام) در شمول منافع، چونان خورشیدند، پس همانطور که انسانِ کور، خورشید را چه ظاهر و چه در پس ابر، نمی بیند، کور باطنان هم خورشید وجود امام غایب را نمی بینند، «من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرهٔ أعمی و اضلّ سبیلا»([۴۳]) «هرکس در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور خواهد بود بلکه زیانکارتر و گمراه تر!» ۸ـ چنانکه نور خورشید در هر خانه ای به مقدار وجود روزنه ها و پنجره ها می تابد و به مقداری که موانع را از جلو نور برداشته باشند، خانه را روشن می کند. به همین ترتیب مردم به اندازه ای که موانع معرفت همچون شهوات نفسانی و تعلقات جسمانی را از فکر و اندیشه خود برداشته و به میزانی که پرده های تاریک مادی را از روی دل خود کنار زده باشند، می توانند از نور هدایت حضرت مهدی(علیه السلام) و اهلبیت استفاده ببرند، تا امر به آنجا برسد که مانند شخصی شود که زیر آسمانِ بدون ابر قرار گرفته که بدون هیچ حجابی، پرتو خورشید او را از هر طرف احاطه کرده باشد. علامه مجلسی بدنبال این نکات می فرماید: «از این بهشت روحانی، هشت در را به رویت گشودم در حالی که خداوند هشت باب دیگر را نیز به فضل خویش بر من گشوده است، لکن عبارت را از ذکر آنها ناتوان می بینم. چه بسا که خداوند در باب معرفت اهلبیت(علیهم السلام)هزار در برما بگشاید که هر دری، هزار در دیگر گشوده شود.»([۴۴]) پاورقی

[۴۱] ـ بحار الانوار جلد ۵۲ تاریخ امام دوازدهم صفحه ۹۳.

[۴۲] ـ مدرک پیشین صفحه ۹۲ حدیث ۷.

[۴۳] ـ سوره اسراء، آیه ۷۲.

[۴۴] ـ بحارالانوار جلد ۵۲ تاریخ امام دوازدهم صفحه ۹۳ و ۹۴.

وظیفه شیعیان در دوران غیبت

وظیفه شیعیان در دوران غیبت

شدّت فتنه ها و کثرت ابتلائات و فزونی مشاکل و انحرافات در دوره غیبت حضرت مهدی(علیه السلام)، اقتضا می کند که ایمان آوردگان و پیروان ولایت همواره بر حذر بوده، و نسبت به عقیده و عمل خویش مراقبت بیشتری داشته باشند. در این باب، نکاتی چند از کلام معصومین سلام اللّه علیهم، دقت و تعمّق بیشتری می طلبد

الف) تمسک به ریسمان ولایت

الف) تمسک به ریسمان ولایت

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«یأتی علی النّاس زمان یغیب عنهم امامهم»، زمانی بر مردم فرا رسد که پیشوای شان غایب گردد.

زراره پرسید: در آن زمان مردم چه کنند؟ فرمود:

«یتمسّکون بالأمر الذی هم علیه حتّی یتبیّن لهم»، به همان امر ولایتی که دارند چنگ زنند، تا بر ایشان تبیین شود.([۱]) و در کلامی دیگر فرمود: «طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبة قائمنا».([۲]) خوشا به حال شیعیان ما ! آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ولایت ما تمسک می جویند. راستی در آن زمان که امام و پیشوای مردم، در دسترس آنان نباشد و دامهای شیطان برای جدا کردن آنان از ولایت اهلبیت (علیهم السلام) که همان صراط مستقیم خداست، در همه جا پراکنده شده باشد، چه وسیله ای مطمئن تر از «حبل ولایت» می توان یافت که بتواند از «افتادن به چاه ضلالت» و «گرفتار شدن به دام انحراف» جلوگیری کند؟! پاورقی

[۱] ـ کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ حدیث ۴۴ صفحه ۳۵۰.

[۲] ـ مدرک پیشین باب ۳۴ حدیث ۵ صفحه ۳۶۱.

ب) تمسک به تقوی

ب) تمسک به تقوی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إن لصاحب هذا الامر غیبةً فلیتّق اللّه عبدٌ و لیتمسّک بدینه».([۳]) «به یقین صاحب این امر را غیبتی هست، پس هر بنده ای باید به تقوای الهی روی آورد و به دینش چنگ زند.» همین تقواست که روشن بینی و رزق بی حساب و گشایش الهی را نصیب انسان می سازد، و همین تقواست که در لحظه های خوف و خطر دل را آرامش می دهد، و همین تقواست که در دوران فتنه خیز غیبت، مایه رستگاری انسانهاست. پاورقی

[۳] ـ کافی جلد ۲ باب «فی الغیبه» صفحه ۱۳۲.

ج) طلب معرفت

ج) طلب معرفت

زراره گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم اگر زمان غیبت فرزندت مهدی (علیه السلام) را درک کردم چه کنم؟ فرمود: این دعا را بخوان «;اللّهم عرّفنی نفسک، فانّک إن لم تعرّفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللّهم عرّفنی رسولک فانّک إن لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجّتک اللّهم عرّفنی حجّتک فانّک إن لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی».([۴]) «خدایا خودت را به من بشناسان که اگر تو خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نتوانم شناخت. خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، حجّتت را نتوانم شناخت. خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر تو حجّتت را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد.» ۱ ـ معرفت ها را از خدا باید طلبید. ۲ ـ شناخت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) تابع شناخت خدا، و شناخت حجّت متفرّع برشناخت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است. ۳ ـ اگرچه بدون شناخت خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، شناخت حجّت ممکن نیست، امّا گمراهی از دین در اثر عدم شناخت حجّت لازم می آید. به عبارت دیگر، عدم گمراهی از دین، بدون شناخت حجّت، تضمین نمی شود. وبدیهی است که هردعایی، تنها پشتوانه حرکت به حساب می آید، اصل دعاء ابراز نیاز درونی و طلب تأیید الهی، در حرکت بیرونی است. نیاز به معرفت که احساس شد و حرکت برای کسب معارف که توسط بنده آغاز گردید. اگر دل با خدا باشد و گام در راه او قرار گیرد وصول به معرفت تضمین شده است. «قل ما یعبؤ بکم ربّی لولا دعاؤکم».([۵]) «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما عنایتی نکند.» پاورقی

[۴] ـ مدرک پیشین صفحه ۱۳۵.

[۵] ـ سوره فرقان، آیه ۷۷.

هـ) تقیّه به عنوان سلاح مقاومت

هـ) تقیّه به عنوان سلاح مقاومت

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «لا دین لمن لاورع له، و لا ایمان لمن لاتقیّهٔ له إن اکرمکم عند اللّه أعملکم بالتّقیّهٔ فقیل له: یابن رسول اللّه إلی متی؟ قال: إلی یوم الوقت المعلوم، و هو یوم خروج قائمنا اهل البیت.»([۶]) «کسی که از گناه نپرهیزد، دین ندارد و کسی که تقیّه نداشته باشد، ایمان ندارد همانا گرامی ترین شما نزد خدا، کسی است که به تقیّه بیشتر و بهتر عمل کند.» گفته شد: ای فرزند رسول خدا تا کی؟ فرمود: «تا روز «وقت معلوم» که همان روز ظهور و زمان قیام قائم ما اهلبیت است. «تقیّه» هرگز به معنای «دم فروبستن» و «بی تفاوت ماندن» و بنا به «مصلحت اصطلاحی» رفتار کردن و «نان به نرخ روز خوردن» نیست. «تقیّه» هرگز به معنای «دست کشیدن از آرمانها» و همراه شدن با هرکس و ناکس نیست. تقیّه ای که از وظایف شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) شمرده شده و ارزشی هم سنگ با «تقوی» دارد و عدم رعایتش مساوی «با بی ایمانی» شمرده شده، نوعی سلاح مقاومت است. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیات (۹۵ تا ۹۷) سوره کهف که در باره بنای سدّ، توسط ذوالقرنین است و طی آنان از سدّی بلند که دشمنان نتوانند بر فرازش روند و از شکافتنش ناتوان باشند حکایت شده است می فرماید: «اذا عَمِلتَ بالتقیّهٔ لم یقدروا لک علی حیلهٔ و هو الحصن الحصین وصار بینک و بین اعداء اللّه سداً لایستطیعون له نقباً».([۷]) هنگامی که به تقیّه عمل کنی چاره ای علیه تو نمی یابند ونمی توانند با تو نیرنگ بازند، و آن به مانند دژی استوار و محکم است و بین تو و دشمنان خدا سدّی نفوذ ناپذیر ایجاد می کند.» پس تقیه، چاره ای برای در امان ماندن از دشمن مقتدر و فرصتی برای قدرت یافتن خویش است تا نیروها بیهوده هدر نروند و در موقع مناسب توان ضربه زدن به دشمن را داشته باشند. پاورقی

[۶] ـ کمال الدین جلد ۲ باب ۳۵ حدیث ۵ صفحه ۳۷۱.

[۷] ـ تفسیر نور الثقلین جلد سوم ذیل آیه شریفه ـ حدیث ۲۳۲.

هـ) انتظار آگاهانه

هـ) انتظار آگاهانه

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اقرب، ما یکون العباد من اللّه جلّ ذکره و أرضی ما یکون عنهم اذا افتقدوا حجّهٔ اللّه جلّ و عزّ و لم یظهر لهم و لم یعلموا مکانه و هم فی ذلک یعلمون أنّه لم تَبطُل حجّهٔ اللّه جلّ ذکره و لامیثاقه، فعندها فتوقّعوا الفرج صباحاً و مساءً...»([۸]) «زمانی که بندگان به خدای بزرگ نزدیک ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است، زمانی است که حجت خدای تعالی از میان آنان ناپدید گردد و ظاهر نشود و آنان جایش را هم ندانند. با این همه بدانند که حجت و میثاق خدا از بین نرفته و باطل نشده است. در آن حال، در هر صبح و شام، چشم انتظار فرج باشید». فضیلت بندگان خدا در این زمان و رضایت بیشتر خداوند از آنان، بدین جهت است که آنان بی آنکه امام خویش را ببینند و معجزاتش را مشاهده کنند و در حیرتها به درخانه اش پناهنده شوند، تنها با اعتماد به خدا و پایبندی به تقوی و دوستی اهلبیت، میثاق الهی را نگاهبانی کرده ومرزهای عقیده را پاس می دارند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا ابا بصیر! طوبی لشیعهٔ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء اللّه الذین لاخوف علیهم و لاهم یحزنون.»([۹]) «ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او در انتظار ظهورش به سر می برند و در دوران ظهورش به اطاعت او روی می کنند، آنان اولیای خدا هستند که هیچ ترس و اندوهی بر ایشان نیست.» باهم آمدن دو وصفِ «انتظار در غیبت» و «اطاعت در ظهور»، برای شیعیان حضرت قائم(علیه السلام)، نشان دهنده نوعی ملازمت بین ایندو وصف است. به این معنا که شیعیان منتظر در دوران غیبت چنان امام خود را شناخته و در اطاعتش می کوشند که

اگر دوران ظهور تحقق می یافت، در زمره مطیعین حقیقی او بودند. پاورقی

[۸] ـ کافی ج ۲ باب نادر فی الغیبه صفحه ۱۲۷.

[۹] ـ کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۷ حدیث ۵۴.

هـ) حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور

هـ) حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور

سدیر صیرفی گوید: با برخی از اصحاب بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم، او را نشسته بر خاک دیدیم، در حالی که عبایی خشن با آستین کوتاه پوشیده و با قلبی سوخته، همچون مادر فرزند از دست داده، می گریست، رنگ چهره اش تغییر کرده و اندوه از گونه های مبارکش پیدا بود و اشکهایش، لباسش را خیس کرده بود وناله می کرد: «مولای من! غیبت تو، خواب را از چشمانم ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و آسایش دلم را از من گرفته است! مولای من! غیبت تو، بلا و مصیبت مرا به فاجعه های ابدی پیوند داده، و از دست دادن یاران، یکی پس از دیگری، اجتماع و شماره ما را از بین برده، هنوز سوزش اشکی که از چشمم می ریزد و ناله ای که از دلم بر می خیزد با یاد بلاها و سختی های ـ دوران غیبت تو ـ پایان نیافته که درد و رنج شدیدتر و دردناکتری در برابر دیدگانم شکل می گیرد!» سدیر گوید: شگفت زده پرسیدیم این ماتم وگریه برای چیست؟! امام صادق(علیه السلام) آهی عمیق و سوزناک کشید و فرمود: ای وای! صبح امروز، در کتاب جفر نظر می کردم و در باره ولادت و غیبت طولانی و طول عمر قائم ما و بلاهای مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک و تردید در اثر طول غیبت و ارتداد اکثریت مردم از دین و خروج آنان از تعهد به اسلام، تأمل و دقتی داشتم، در اثر آن، رقّت مرا فرا گرفت و حزن و اندوه بر من چیره شد.»([۱۰]) وقتی حال امام صادق(علیه السلام) ـ که حدود یکصد سال قبل از آغاز دوره غیبت می زیسته است ـ چنین باشد، باید دید حال سرگشتگان دوران غیبت و دورماندگان از چشمه زلال ولایت چگونه باید باشد، بیهوده نیست که در هر مناسبتی شادی آفرین یا غمبار، سفارش به قرائت دعای ندبه شده ایم که حدیث اشک و سوز دل منتظران حضرت مهدی(علیه السلام) است. وبی مورد نیست که این چنین بر دعای برای فرج در زمان غیبت، تأکید شده است. امام زمان(علیه السلام) می فرماید: «اکثر و الدعاء بتعجیل الفرج».([۱۱]) «برای نزدیک شدن ظهور و فرج، بسیار دعا کنید.» پاورقی

[۱۰] ـ کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۳ با رعایت کمی اختصار.

[۱۱] ـ مکیال المکارم

سنّت انتظار

سنّت انتظار

از آن زمان که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) سخن از جهانی شدن آیین توحید، به دست حضرت مهدی(علیه السلام)، به میان آورد و نوید غلبه اسلام بر تمامی ادیان را به مسلمانان داد، و بهترین عبادت را انتظار فرج اسلام و مسلمین به حساب آورد([۱۲])، مسلمانان دیده انتظار به راه دولت کریمه ای دوختند که در آن اسلام و اسلامیان عزّت می یابند و کفر و نفاق به ذلّت و زبونی گرفتار می آیند.([۱۳]) در دوران پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز، هر زمان که فتنه خلفای جور شدت می گرفت، پیشوایان معصوم (علیهم السلام) می کوشیدند با انگیزش انتظار، امید را در دلهای ستم دیدگان زنده نگه دارند وشور مقاومت و مبارزه را در وجودشان بر انگیزانند.

چنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به اصحاب خویش می فرمود:

«انتظروا الفرج، و لاتیأسوا من روح اللّه، فِانَّ احب الاعمال الی اللّه عزّوجلّ انتظار الفرج (إلی أن قال:) الأخذ بأمرنا معنا غداً فی حظیرهٔ القدس و المنتظر لأمرنا کالمتشحّط بدمه فی سبیل اللّه.»([۱۴])

«چشم انتظار فرج باشید و از یاری و رحمت خدا نا امید نشوید، به یقین، محبوب ترین کارها در نزد خدا، انتظار فرج است (تا آنجا که فرمود:) کسی که به امر ولایت ما چنگ زند، فردای قیامت در روضه رضوان با ما خواهد بود و کسی که د رانتظار امر ما به سر ببرد، مانند کسی است که در راه خدا به خون غلطیده باشد».

تأکید بر امر انتظار فرج، از طرف پیشوایان دین تا آنجا بود که بسیاری از اصحاب، شرایط موجود زمان خود را برای حصول فرج کافی دانسته، امام آن دوران را به عنوان صاحب الامر می پنداشتند و در این باره از او سئوال می کردند. چنین توهمی در دهها روایت، از جمله روایت شعیب بن ابی حمزه در برابر امام صادق (علیه السلام) و ریّان بن الصلت، در برابر امام رضا(علیه السلام) مطرح گردیده که می پرسد:

أنت صاحب الأمر؟([۱۵])

و نیز در همان زمانها، کسانی از موالیان اهلبیت (علیهم السلام) بودند که بر سنّت انتظار فرج آنچنان پافشاری می کردند که به ترک کسب و کارشان می انجامید. بطور نمونه می توان از شخصی به نام عبدالحمید واسطی نام برد که خدمت امام محمد باقر (علیه السلام)می رسد و می گوید: «اصلحک اللّه، لقد ترکنا اسواقنا انتظاراً لهذا الامر».

خدا امرت را اصلاح کند، ما به خاطر انتظار این امر، کار و کسب خویش در بازارها را رها کرده ایم.

امام صادق (علیه السلام) به عنوان تأیید و تصدیق موضع منتظرانه او می فرماید:

«یا عبدالحمید! أتری من حبس نفسه علی اللّه عزّوجلّ، لا یجعل اللّه له مخرجَاً؟ بلی، واللّه لیجعلنَّ له مخرجاً».([۱۶])

«ای عبدالحمید! آیا به نظر تو کسی که خودش را وقف برای خدای عزّوجلّ نموده باشد خداوند برایش فرج و گشایشی حاصل نمی فرماید؟ چرا، به خدا سوگند که حتماً برای او گشایش و رهایی قرار می دهد».

سنّت انتظار در دوران غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) به حق، جلوه ای ویژه دارد. منتظران حقیقی این دوران، هیچ شبی را بدون حالت انتظار به صبح نرساندند، انتظار تا آنجا که شمشیر بر زیر بستر خود می نهادند تا اگر فردا روز ظهور باشد، بی درنگ به یاری مولای شان بشتابند. پاورقی

[۱۲] ـ ینابیع المودهٔ صفحه ۴۹۴ و ۴۹۵.

[۱۳] ـ اللهم انّا نرغب الیک فی دولهٔ کریمهٔ تعزّبها الاسلام و اهله و تذلّ بها النفاق و اهله ـ دعای افتتاح ـ

[۱۴] ـ منتخب الاثر فصل ۱۰ باب ۲ ص ۴۹۸.

[۱۵] ـ منتخب الاثر صفحه ۲۲۱ و ۲۴۹ و سایر ابواب.

[۱۶] ـ کمال الدین ج ۲ ص ۶۴۴.

ولایت فقیه

ولایت فقیه

ولایت فقیه پرتوی از ولایت امام زمان (علیه السلام)، و ولایت امام زمان(علیه السلام)پرتوی از ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، و ولایت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) پرتوی از ولایت اللّه جلّ و علا است.

از دیدگاه مکتب توحید، مالک همه چیز و همه کس خداست و همچنین مالکیت مطلقه او منشأ حاکمیّت مطلقه اوست. از این رو بنابر اعتقاد موحّدان، هر حکومتی باید از حکومت اللّه سر چشمه گیرد و بر اساس اراده و اجازه او تشکیل شود.

آن زمان که خداوند پیامبرانش را برای هدایت انسانها فرستاد، حقّ زمامداری آنان را نیز امضا فرمود و همگان را به تبعیّت و فرمانبری آنان در همه زمینه ها دعوت نمود.

در باره پیامبر گرامی اسلام فرمود: «فلا و ربک لایؤمنون حتّی یحکّموک فیما شجر بینهم، ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلّموا تسلیماً».([۱۷])

«قسم به پروردگار تو! این مردم مؤمن واقعی نخواهند بود، مگر آنکه حکومت و داوری تو را در همه موارد مورد اختلاف خویش بپذیرند، سپس نسبت به رأی و قضاوت تو ـ حتّی اگر مخالف منافع آنان باشد ـ کاملا تسلیم باشند و حتّی در درون دل خویش، هیچگونه نارضایتی و ناراحتی احساس نکنند».

و نیز در همین باره فرمود: «النبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم».([۱۸])

« ـ در رعایت مصالح فردی و اجتماعی ایمان آوردگان ـ ولایت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)بر جان و مال آنان بالاتر و بیشتر از ولایت خود آنان است».

بدیهی است که این ولایت با رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) پایان نمی پذیرد. و حفظ حدود اسلام و استقرار نظام مسلمین که حکمت امضای چنین ولایتی برای آن حضرت(صلی الله علیه وآله وسلم)، بود پس از او نیز استمرار می یابد. و بدین طریق ائمه بزرگواری که وارثان تمام شئون پیامبر ـ غیر از نبوّت ـ می باشند عهده دار این ولایت و حاکمیت به حساب می آیند. امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: «إنّ الامامة خلافة اللّه و خلافة رسوله(صلی الله علیه وآله وسلم) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلافة الحسن و الحسین(علیهما السلام). إن الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عزّ المؤمنین، الامام أسّ الاسلام النامی و فرعه السامی. باالامام تمام الصلوة و الزکوة و الصّیام و الحج و الجهاد و توفیر الفییء و الصدقات و امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف».([۱۹]) «براستی امامت، خلافت از خدا و خلافت رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلافت حسن و حسین (علیهما السلام) است. براستی امامت، زمام دین ونظام مسلمین وصلاح دنیا و عزّت مؤمنان است. امام، بنیاد رشد کننده اسلام و شعبه والای آن است. به وسیله امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد شکل می گیرند و کمال می یابند و خراج و صدقات فزونی می پذیرند و حدود و احکام الهی اجراء می شوند و مرزها و جوانب مملکت اسلامی محفوظ می مانند». در این دوران، امام زمان حضرت مهدی (علیه السلام) که از جانب خدا و به تبعیّت از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارنده همه شئونات مذکور است، در پس پرده غیبت بسر می برد و از سوی دیگر تردیدی نیست که باغیبت آن بزرگوار، خداوند حکیم، پیروان او و امّت بزرگ اسلام را بی سرپرست و بلاتکلیف نمی پسندد. پس یا باید پذیرفت که خداوند امر تعیین حاکم و ولیّ امر را مطلقاً بر عهده خود مردم وا نهاده است که ممکن نیست. چون شرایط غیبت، حکمت های جعل حاکم و ولیّ امر الهی را تغییر نداده بلکه آن را ضروری تر می سازد، و خدایی که در دوران حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام(علیه السلام)مردم را بی رهبر و سرپرست نپسندیده، وا نهادگی آنان را در زمان غیبت امضا نمی فرماید. و یا باید قبول کرد، که در دوران غیبت نیز، اشخاصی با بهره گیری از ولایت الهی و حق حاکمیت پیامبر و امام، در چهار چوبه کلمات راهگشا و فرمایشات مسئولیت بخش خود آن بزرگواران، حق ولایت و وظیفه سرپرستی مسلمین را بر عهده دارند. اسحاق بن یعقوب از امام زمان(علیه السلام) طی نامه ای می پرسد که به هنگام غیبت شما در حوادثی که روی می دهد به چه کسی مراجعه کنیم؟ فرمود: «اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا فانّهم حجّتی علیکم و انا حجّة اللّه.»([۲۰]) «در حوادث و رویدادهایی که برای تان پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم». امام حسن عسکری(علیه السلام) فرمودند: «فامّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه، فللعوام أن یقلّدوه.»([۲۱]) «هر فقیهی که نگهدارنده نفس ـ از انحرافات و لغزشها ـ و حفظ کننده دین و مخالف با هواهای نفسانی و مطیع امر مولای خویش باشد، بر عامّه مردم است

که تقلید کننده ـ و تابع ـ او باشند». و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ینظر انّ من کان منکم ممن روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانّی قد جعلته حاکماً».([۲۲]) «آنان که باهم اختلافی دارند باید بنگرند و یک نفر از بین شما را که راوی حدیث ما و صاحب نظر در حلال و حرام، باشد و احکام ما را بشناسد شناسایی کنند و او را «حَکَم» قرار دهند زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم. ساده اندیشانه خواهد بود اگر کسی بگوید دائره این «حجّت قرار گرفتن» و «لزوم تبعیت و تقلید» و «جعل حاکمیت» فقط منحصر در اختلافات شخصی دو نزاع کننده یا پاره ای فروع فقهی می باشد، و امام زمان(علیه السلام) و سایر امامان بزرگوار در این فرمایشات به امر مهم حکومت و راهبری اجتماع بر اساس قواعد اسلام و قرآن، نظری نداشته و تشکیل حکومت اسلامی و کیفیت پیاده شدن احکام اجتماعی این دین مبین را، در این احادیث ونظایر آنها، نادیده گرفته و دست فتنه پردازان دوره غیبت را در بازیچه قرار دادن نظام اسلام و مسلمین، کاملا باز قرار داده اند!! امام راحل (قدس سره) در مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع» بعد از نقل و بررسی دهها دلیل و روایت معتبر می فرماید: از آنچه بیان شد نتیجه می گیریم که فقهاء از طرف ائمّه (علیهم السلام) در جمیع آنچه در اختیار آنان بوده است، دارای ولایت هستند. مگر دلیلی بر اختصاص امری خاص به معصوم (علیه السلام)اقامه شود که در آن صورت، این اصل کلی، استثناء می خورد ... . ما قبلا گفتیم همه اختیاراتی که در خصوص ولایت وحکومت برای پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه(علیهم السلام) معیّن شده است، عیناً برای فقیه نیز معیّن و ثابت است. امّا اگر ولایتی، از جهت دیگر غیر از زمام داری و حکومت، برای ائمه (سلام اللّه علیهم) معین و دانسته شود، دراین صورت فقهاء از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود. پس اگر بگوییم امام معصوم(علیه السلام)راجع به طلاق دادن همسر یک مرد یا فروختن و گرفتن مال او ـ گرچه مصلحت عمومی هم اقتضا نکند ـ ولایت دارد، این دیگر در مورد فقیه، صادق نیست و او در این امور ولایت ندارد، و در تمام دلایل که پیشتر راجع به ولایت فقیه گفتیم، دلیلی بر ثبوت این مقام برای فقها وجود ندارد. چنانکه در کلام امام راحل (قدس سره) اشاره شده ولایت فقیه با همه گستردگی اش در حیطه حفظ مصلحت عمومی جامعه اسلامی شکل می گیرد. به عبارت دیگر، فقیه جامع الشرایط در هر شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی باید راهی رابرگزیند که مکتب و مقرّرات آن بهتر اجرا شود. و به تعبیر فقها، باید «غبطه مسلمین» را رعایت نماید، به این معنا که در همه امور باید آنچه را که بیشتر به صلاح اسلام و مصلحت مسلمین است اختیار کند. از همین دیدگاه است که در حکومت اسلامی دوران غیبت، تشکیل قوای سه گانه قانونگذاری، قضایی، اجرایی و نهادهای نظارتی از طرف فقیه ضرورت می یابد وبا همه اختیاراتی که ولیّ فقیه در اداره اجتماع دارد، باز هم مراجعه به آرای مردم در اموری چون تعیین رئیس جمهور و نوّاب مجلس و غیره معنا پیدا می کند. پاورقی

[۱۷] ـ سوره نساء آیه ۶۵.

[۱۸] ـ سوره احزاب آیه ۶.

[۱۹] ـ تحف العقول صفحه ۴۶۲.

[۲۰] ـ وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۱۰۱.

[۲۱] ـ سفینة البحار جلد ۲ ص ۳۸۱.

[۲۲] ـ وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۹۹.

مقدّمات ظهور

مقدّمات ظهور

بدون شک پیش از ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) علامات و نشانه هایی پدید خواهد آمد که طی روایات زیادی از زمان رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین(علیه السلام)تا زمان خود مولا امام زمان(علیه السلام) بر آنها تأکید می شده است. الف

- برخی از این نشانه ها مربوط به پدیده های طبیعی است: همچون بروز طاعون، خشکسالی، کسوف و خسوف در رمضان و برخی دیگر مربوط به پدیده های اجتماعی می باشد ;مانند بروز جنگهای متعدّد، خروج سفیانی، فساد اجتماعی و دسته ای دیگر پدیده های غیر طبیعی ویژه ای است: چون صیحه آسمانی، سرخی آتشگونه ای در آسمان، فرو رفتن لشکری در زمین. ب - برخی از این نشانه ها اختصاص به زمان خاصی ندارد : و ممکن است سالها بلکه دهها سال قبل از ظهور اتفاق بیفتد. اما برخی دیگر از آنها اختصاص به سال ظهور دارد: چنانکه در روایتی از قول امام صادق(علیه السلام) آمده است: «قبل از قیام قائم(علیه السلام) پنج واقعه اتفاق می افتد: خروج یمانی و قیام سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن لشکر در بیداء و کشته شدن نفس زکیه.» و در حدیثی دیگر فرمود: «لیس بین قائم آل محمد و قتل نفس الزکیه اِلّا خمسهٔ عشر لیلهٔ». «بین ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شب فاصله نیست». ج - بعضی از این نشانه ها، قطعی و حتمی است و برخی دیگر نشانه های غیر قطعی به شمار آمده اند که در تعیین این جهت، بین روایات این باب، اختلاف وجود دارد. قابل تذکّر این که، علیرغم بحث های جنجالی و اختلاف آفرینی که گاهی بر سر بروز پاره ای نشانه ها و مقدار دلالت آن بر نزدیک شدن ظهور خجسته مولا امام زمان (علیه السلام) پیش می آید، باید توجّه داشت که: اولا: هیچ کس حق ندارد با استناد به نشانه ای خاص که به نظر او یقیناً از علامات ظهور شمرده می شود، وقتی خاص را برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تعیین نماید ;زیرا در آن صورت به تصریح خود مولا، مشمول «کذب الوقّاتون» شده و در هر رتبه علمی و اجتماعی هم که باشد، باید مورد تکذیب قرار گیرد. ثانیاً: آنچه اهمیت دارد حفظ آمادگی مردم برای ظهور امام زمان(علیه السلام)است به گونه ای که هر صبح و شام آمادگی داشته باشند که اگر امر فرج امضاء شد، بتوانند به یاری او قیام کنند و در راه اهداف الهی او از مال و جان و امکانات خویش در گذرند. به عبارت دیگر: حتّی در صورتی که بر فرض، هیچ نشانه ای بر قرب ظهور دلالت نکند، نمی توان غافلانه به زندگی عادی پرداخت و از وظیفه هایی که شیعه و همه مردم نسبت به ساحت مقدس امام زمان (علیه السلام) دارند، غفلت کرد. ثالثاً: نظام جمهوری اسلامی در ایران بهترین زمینه را برای آزمایش منتظران در کیفیت یاری رسانی به امام عصر (علیه السلام) فراهم کرده است، لذا برهمه منتظران حقیقی امام زمان (علیه السلام) است که همه امکانات خویش را در حفظ این نظام و تضمین بقای آن، در راستای احکام و قرآن و ولایت به کار گیرند. رابعاً: میزان پایبندی کسانی که همواره دم از امام زمان (علیه السلام)می زنند و بر سر اثبات فلان نشانه ظهور و حکایت فلان دیدار با مولا، کتابها می نویسند، باید به مقدار فداکاری آنان در هدایت اجتماعی و بر قراری عدالت و مسئولیت پذیری آنان در این راه، قابل اثبات باشد.

نگاهی به دوران پس از ظهور

نگاهی به دوران پس از ظهور

دوران پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)، بدون شک، والاترین، شکوفاترین وارجمندترین فصل تاریخ انسانیّت است. دورانی که وعده های خداوند در خلافت مؤمنان و امامت مستضعفان وراثت صالحان عملی می گردد و جهان با قدرت الهی آخرین پرچمدار عدالت و توحید، صحنه شکوهمندترین جلوه های عبادت پروردگار می شود. در احادیث مختلفه، گوشه هایی از عظمت آن دوران به تصویر کشیده شده است

حاکمیت اسلام در سراسر هستی

حاکمیت اسلام در سراسر هستی

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه از قرآن کریم: «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنهٔ و یکون الدّین للّه»([۲۳]) می فرماید:

«تأویل این آیه هنوز نیامـده است. پس زمانی که تأویل آن فرا رسد، آنقدر از مشـرکین کشـته می شوند تا بقیّه، خدای عزّوجلّ را به آیین توحید پرستش نمایند و هیچ آثاری از شرک باقی نماند، و این امر در قیام قائم ما، تحقق خواهد یافت».
امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «اذا قام القائم لایبقی أرض اِلّا نودی فیها شهادهٔ أن لا اِله اِلّا اللّه و أنّ محمداً رسول اللّه».([۲۴])
«زمانی که حضـرت قائم قیام کند، هیچ سرزمینی نمی ماند مگر اینکه ندای شهادتین ـ لا اِله اِلّا اللّه و محمد رسول اللّه ـ در آن طنین اندازد».

پاورقی

[۲۳] ـ سوره انفال آیه ۳۹. «با آنان بجنگید تا زمانی که فتنه نماند و دین، تماماً برای خدا باشد.»

[۲۴] ـ بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۰ به نقل از تفسیر عیاشی.

اقامه کامل حدود الهی

اقامه کامل حدود الهی

امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «یحیی الأرض بعد موتها»([۲۵]) با اشاره به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: «مراد این نیست که خداوند زمین را با باران زنده می کند، بلکه خداوند مردانی را بر می انگیزد که زمین را با احیای عدالت و اقامه حدود الهی زنده می سازند».([۲۶])

پاورقی

[۲۵] ـ سوره حدید آیه ۱۷.

[۲۶] ـ مکیال المکارم جلد ۱ ص ۸۱

احیای قرآن و معارف قرآنی

احیای قرآن و معارف قرآنی

امیرالمؤمنین (علیه السـلام) با اشاره به قیام حضـرت مهدی (علیه السلام) فرمودند: «کأنّی أنظر إلی شیعتنا بمسجد الکوفهٔ. و قد ضربوا الفساطیـط یعلّمون النّاس القرآن کما أنزل.»([۲۷]) «گویا شـیعیان ما اهلبیت را می بینم که در مسـجد کوفه گرد آمده و خیمه هایی زده انـد و در آنها قرآن را آنچنانکه نازل شـده است به مردم می آموزند». مولا علی (علیه السـلام) در خطبه ای دیگر، در باره عمل کَردِ حضرت مهدی(علیه السلام) پس از ظهور فرمودند: «یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی.»([۲۸]) «آن هنگام که مردم هدایت را تابع هوای خویش قرار داده باشند، او می آید و خواسته های نفسانی را به تبعیّت از هـدایت می کشاند. و آن زمان که مردم قرآن را مطابق نظر و رأی خود توجیه کرده باشـند، او می آید و رأی و اندیشه را به خدمت قرآن می گیرد و آن را در مطابقت با قرآن شکل می بخشد».([۲۹]) پاورقی

[۲۷] ـ بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۶۴.

[۲۸] ـ نهج البلاغه ـ صبحی صالح ـ خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۵، قطع جیبی .

[۲۹] ـ ترجمه آزاد

گسترش عدالت و رفع ستم

گسترش عدالت و رفع ستم

رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «المهـدی من ولدی، تکون له غیبة. اذا ظهر یملأ الأرض قسطاً وعدلا کما ملئت ظلماً و جوراً.»([۳۰])

«مهدی(علیه السلام) از فرزندان من است. او را غیبتی هست. زمانی که ظهور کند، زمین را از قسط و عدل پر سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد».

این حدیث و نظایر آن، در کتب شیعه و سنی، از شـهرت و تواتر فوق العاده ای برخودار است. و در اغلب آنها عناوین قسط و عدل در کنارهم آمده است که یقیناً فرق هایی با یکدیگر دارند. مانند اینکه گفته اند: عدل اعم از قسط است. قسط فقط رعایت حق دیگران است و عدل، رعایت حق همه چیز و همه کس ;قسط فقط در مورد دیگران بکار می رود و عدل در مورد رابطه انسان باخود، باخدا و با دیگران ;قسط ضد جور است و عدل ضد ظلم.

پاورقی

[۳۰] ـ ینابیع المودة ص ۴۴۸

تجدید اسلام

تجدید اسلام

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اذا قام القائم (علیه السلام) دعا الناس إلی الاسلام جدیداً».([۳۱]) «زمانی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام می کند مردم را مجدّداً به اسلام فرا می خواند». دوران پر فراز و نشیب پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و روی کار آمدن اسلام خلافت، موجبات تحریف و توجیه مبانی اسلامی و معارف دینی را فراهم کرد. و دور ماندن مردم از اهلبیت (علیهم السلام) که پاسداران حریم اسلام ناب محمّدی بودند، خصوصاً در دوران غیبت طولانی امام زمان(علیه السلام)، چنان فکر و اندیشه مسلمین را با حقایق وحی بیگانه کرد که امام صادق (علیه السلام) به دنبال همان فرمایش فوق می فرماید: «او دو باره مردم را به اسلام دعوت می کند و به امری هدایت می کند که از میان رفته است و مردم، از مسیر آن گمراه شده اند. همانا حضرت قائم (علیه السلام)، «مهدی» نامیده شده است به خاطر آنکه به امری گم شده هدایت می کند و «قائم» نامیده شد از آن رو که به «حق» قیام می کند».([۳۲]) امام باقر(علیه السلام) در باره سیره حضرت مهدی(علیه السلام) فرمود: «آنچه را پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) انجام داد او نیز انجام می دهد، بنیانهای پیشین را در هم می شکند، چنانکه رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) امر جاهلیت را در هم شکست، و او اسلام را دو باره از سر می گیرد. «و یستأنف الاسلام جدیداً».([۳۳]) پاورقی

[۳۱] ـ بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۰.

[۳۲] ـ مدرک پیشین همان حدیث.

[۳۳] ـ مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۵۷ حدیث ۹۸

کمال دانش و معرفت

کمال دانش و معرفت

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «علم بیست و هفت حرف است ـ بیست و هفت قسمت دارد ـ همه معارفی که پیامبران صلوات اللّه علیهم آورده اند، دو حرف است. پس مردم تا امروز بیش از این دو حرف را نشناخته اند. «فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرین حرفاً فبثّها فی النّاس و ضمّ الیها الحرفین» پس زمانی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر ساخته و با آن دو حرف قبلی ضمیمه ساخته و در بین مردم منتشر گرداند».([۳۴]) ابزار دانش اندوزی آنچنان گسترش می یابد و فراگیری معارف آنقدر

آسان می شود که همگان در همه جا به زینت علم و معرفت دست می یابند و از دانش یکدیگر بی نیاز می شوند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «تؤتون الحکمهٔ فی زمانه، حتّی أنّ المرأهٔ لتقضی فی بیتها بکتاب اللّه تعالی و سنّهٔ رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم)».([۳۵]) «در زمان حضرت مهدی (علیه السلام)، به دانش و حکمت دست می یابید تا آنجا که زن در خانه اش، بر اساس کتاب خدای تعالی و سنّت رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) قضاوت می کند». و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره دوران پس از ظهور مهدی (علیه السلام)فرمود: «یُقذف فی قلوبهم العلم، فلایحتاج مؤمن إلی ماعند اخیه من علم».([۳۶]) «دانش در دلهای مؤمنین انداخته می شود، در آن زمان مؤمن، نیازی به دانش برادر ایمانی خویش پیدا نمی کند» پاورقی

[۳۴] ـ بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۶ حدیث ۷۳.

[۳۵] ـ بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲ به نقل از کتاب غیبت نعمانی.

[۳۶] ـ بحار الانوار ج ۵۳ ص ۸۶.

رشد عقلی

رشد عقلی

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «اذا قام قائمنا وضع اللّه یده علی رئوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم».([۳۷]) «آن زمان که قائم ما (علیه السلام) قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذارد و بدین وسیله عقول آنان را جمع کند و سامان بخشد و فکر و اندیشه آنان را کامل گرداند». اگر پذیرفته باشیم که «همه خوبی ها را به عقل می توان دریافت».([۳۸]) و «دین انسان به عقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد».([۳۹]) و «عقل راهنمای انسان مؤمن است».([۴۰]) و «دین شخص، استقامت نیابد مگر آنکه عقل وی استقامت یابد».([۴۱]) و دین شخص را باید به میزان عقل او سنجید که «نباید اسلام کسی شما را به شگفت آورد، مگر زمانی که کنه و عمق عقل او را در یابید».([۴۲]) و ارزش عمل خیر را باید به مقدار عقل شخص دریافت که «مردم کارهای شایسته می کنند، امّا پاداش خویش را روز قیامت به قدر عقولشان دریافت می دارند».([۴۳]) اگر کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را ـ در آنچه نسبت به اهمیت عقل و نقش حیاتی آن ذکر شد ـ باور داشته باشیم، بهترین ره آورد ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)را در همین ویژگی جستجو می کنیم. از آن رو که ریشه همه مشکلات ما ـ در نفس ابتلای به غیبت و در خسارتهایی که به دنبال غیبت مولایمان دامنگیرمان شده ـ در کم سویی نور عقل، و تیرگی آیینه اندیشه صحیح است پاورقی

[۳۷] ـ منتخب الاثر فصل ۷ باب ۱۲ ص ۴۸۳ به نقل از کافی.

[۳۸] ـ «انما یدرک الخیر کله بالعقل» حدیث ۹۰۱ نهج الفصاحه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم).

[۳۹] ـ «دین المرء عقله و من لاعقل له لادین له» مدرک پیشین حدیث ۱۵۸۱.

[۴۰] ـ «العقل دلیل المؤمن» مدرک پیشین حدیث ۱۹۶۱.

[۴۱] ـ «لا استقام دینه حتّی یستقیمَ عقله» مدرک پیشین حدیث ۲۶۱۹.

[۴۲] ـ «لایعجبکم اسلام رجل حتی تعلموا کنه عقله» مدرک پیشین حدیث ۲۴۶۹.

[۴۳] ـ «الناس یعملون الخیرات. و انّما یُعطون اجورهم یوم القامهٔ علی قدرعقولهم.» مدرک پیشین حدیث ۳۱۵۵.

امنیّت و آسایش

امنیّت و آسایش

در زمان او «گوسفند وگرگ» و «گاو و شیر» و «انسان و مار» به امنیت می رسند([۴۴]) از صحف ادریس (علیه السلام) نقل شده:

«در زمان خروج قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)امنیت به زمین بخشیده می شود، ضرر رسانیدن و ترس از یکدیگر از بین می رود. درندگان و حیوانات اهلی بین مردم زندگی می کنند و برخی از آنان برخی دیگر را آزار نمی رسانند».([۴۵]) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «تمشی المرئة بین العراق و الشام لاتضع قدمیها اِلّا علی النبات و علی رأسها زینتها. لایهیجها سبع ولاتخافه».([۴۶]) «در دولت حضرت مهدی (علیه السلام) زنی بین عراق و شام راه می پیماید در حالی که گامش را ـ از کثرت آبادانی زمین ـ جز بر سبزه و گیاه نمی نهد. و با اینکه زینت و زیور خویش را بر سر و چهره دارد هیچ درنده ای به او حمله نمی کند و آن زن ـ در اثر اطمینان به امنیّت موجود ـ ترسی به دل راه نمی دهد». پاورقی

[۴۴] ـ بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۱.

[۴۵] ـ بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۸۴.

[۴۶] ـ مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸

یگانی و اتحاد و محبّت

یگانی و اتحاد و محبّت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) می پرسد: آیا مهدی (علیه السلام)از بین ما، خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است یا از غیر ماست؟ رسولخدا می فرماید: «نه ;بلکه از بین ماست. خداوند دین را به او خاتمه می بخشد چنانکه به ما آغاز فرمود. و مردم به وسیله او از فتنه ها رهایی می یابند چنانکه به وسیله ما از شرک نجات یافتند. و خداوند به وسیله او بعد از دشمنی و فتنه، الفت برادرانه ایجاد می کند چنانکه بوسیله ما بعد از دشمنی شرک، الفت در دین ایجاد فرمود.»([۴۷]) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «و یؤلّف به بین القلوب المختلفه».([۴۸]) «و خداوند به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام) بین دلهای مخالف، الفت و دوستی ایجاد می کند». و در حدیثی دیگر فرمود: «لوقد قام قائمنا، لأنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها و اذهبت الشحناء من قلوب العباد».([۴۹]) «اگر قائم ما قیام نماید، آسمان، بارانش را نازل کند و زمین، گیاهانش را برویاند و کینه و دشمنی و ستیزه جویی از دلهای بندگان برود». پاورقی

[۴۷] ـ بحار الانوار جلد ۵۱ حدیث ۳۴ از کتاب چهل حدیث حافظ ابونعیم.

[۴۸] ـ مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۵۲ حدیث ۸۵.

[۴۹] ـ مدرک پیشین صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸.

تطهیر زمین از گناه

تطهیر زمین از گناه

امام صادق(علیه السلام) در بیان حال مردم پس از ظهور مهدی(علیه السلام)فرمود: «و لا یعصون اللّه عزّوجلّ فی ارضه».([۵۰]) در زمین به نافرمانی خدا نمی پردازند. پاورقی

[۵۰] ـ منتخب الاثر صفحه ۴۹۷ ـ حدیث ۸.

پرتوی از فرمایشات نورانی قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)

پرتوی از فرمایشات نورانی قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)

کلام جانبخش حضرت مهدی(علیه السلام)، که در ضمن دیدارهایی با موالیان حقیقی و شیعیان خاص، یا در توقیعات شریفه از

ناحیه مقـدسه آن بزرگوار صادر شـده است، در همه ابعاد، الهام دهنـده، راهگشا، تعهّـد بخش و حرکت آفرین است. تدبّر در نمونه هایی از سـخنان حضـرت، می تواند شـیوایی و غنای معجزه آسای آن را به ما بشـناساند و در راسـتای شناخت بیشتر آن امام کریم و عمل به خواسته های خدا جویانه وارشادات حکیمانه ایشان، یاریگرمان باشد.

معرّفی خویشتن

معرّفی خویشتن

یگانه مظهر الهی: «انا بقیّهٔ اللّه فی أرضه». من یگانه مظهر و الهی باقیمانده در زمین هسـتم.([۵۱]) * حجّت خـدا: «انا حجّهٔ اللّه علی عباده». من حجّت خداونـد بربندگان اویم.([۵۲]) * پایان بخش سلسـله وصایت: «انا خاتم الأوصیاء». من آخرین وصیّ پیامبر(صلی الله علیه وآله وسـلم) و پایـان دهنـده سلسـله وصایت می باشم.([۵۳]) * قیـام کننـده: «انـا القائم من آل محمّـد (صـلی الله علیه وآله وسـلم) ». من، قیام کننده از خاندان پیامبر خدا حضـرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)هستم. * احیاگر عدلت: «انا الّذی أخرج فی آخر الزّمان بهذا السّیف فاملأ الارض عدلا وقسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً». من با این شمشیر در آخر زمان قیام می کنم و زمین را از عـدالت و داد، آکنده می سازم چنانکه از بیداد و سـتم پر شده باشد. * انتقام گیرنده: «انا بقیّهٔ اللّه فی أرضه والمنتقم من اعدائه». من یگانه مظهر الهی، باقیمانده در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدایم.([۵۴])

* مظهر و همراه حقّ: «ولیعلموا أنّ الحقّ معنا وفینا».

همگان بدانند که به راستی حقّ با ما و نزد ماست.([۵۵])

پاورقی

[۵۱] ـ کلمهٔ الامام المهدی، ص ۵۴۲.

[۵۲] ـ کلمهٔ الامام المهدی، ص ۵۴۲.

[۵۳] ـ کلمهٔ الامام المهدی، ص ۵۴۲.

[۵۴] ـ الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۵۲.

[۵۵] ـ کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۱۱.

نقش خویش در حفظ و هدایت مردم

نقش خویش در حفظ و هدایت مردم

واسطه دفع بلاها: «بی یدفع اللّه البلاء عن اهلی و شیعتی».

«به وسیله من است که خداوند عزّوجلّ بلا و مصیبت را از اهلبیت و شیعیان من دور می گرداند.»

* سبب امنیّت: «إنی لامان لأهل الأرض کما أنّ النّجوم أمان لاهل السّماء».

«همانا من موجب امنیّت برای اهل زمین هستم چنانکه ستارگان سبب امنیّت اهل آسمانهایند.»

* یاد کرد و مراعات: «انّا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم، ولولا ذلک لنزل بکم اللّأواء واصطلمکم الاعداء».

مـا در مراعات حال شـما کوتاهی نمی کنیم و یادتان را از خاطر نمی بریم و اگر جز این بود بلاهای سـنگین بر شـما وارد می شـد و دشمنان، شما را نابود می کردند.

* مواظبت و مراقبت: «انّا یحیط علماً بأنبائکم ولایعزب عنا شیىء من اخبارکم».

«ما به اوضاع و احوال شما آگاهیم و هیچیک از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.»

* بهره رسانی: «و امّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکا لانتفاع بالشّمس اذا غیبها عن الابصار السحاب».
«امّیا چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم ماننـد بهرهوری از خورشـید است زمـانی که ابرهـا آن را از دیـدگان، پنهـان ساخته باشند.»

وظیفه شیعیان

وظیفه شیعیان

رجوع به دین شناسان: «و اما الحوادث الواقعه، فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانّهم حجّتی علیکم و أنا حجّهٔ اللّه».
«امّا در پیشامدهای روزگار، به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم.»
* محبّت ورزیدن: «فلیعمل کلّ امرء منکم ما یقرب به من محبّتنا».
«پس هر یک از شما باید به آنچه او را به مقام محبّت ما نزدیک می کند، عمل نماید.»
* دوری از گناه: «فلیدعوا عنهم اتّباع الهوی».
«همگان باید گناه و پیروی از هوای نفس را ترک کنند.»
* تقوی و تسلیم: «فاتّقوا اللّه و سلموا لنا وردّ والامر الینا فعلینا الاصدار کما کان منا الایراد».
«تقوای الهی پیشه کنید و تسلیم ما باشید و امر دین را به ما ارجاع دهید، زیرا بر ماست که شما را سیراب از سرچشمه بیرون آوریم همچنانکه ما شما را به سرچشمه بردیم.»
* دعای زیاد: «اکثرو الدعاء بتعجیل الفرج فانّ ذلک فرجکم».
«برای نزدیک شدن ظهور و فرج، زیاد دعا کنید که به راستی همین دعا، فرج شماست.»
* کسب معارف از اهلبیت(علیهم السلام) «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا».
«جستجوی معارف و دانش ها، جز از طریق ما اهلبیت، مساوی با انکار ما است.»

شرط یاری

شرط یاری

اخلاص و خیر خواهی و تقوی: «انّ اللّه قنعنا بعوائد احسانه و فوائد امتنانه، وصان انفسنا عن معاونهٔ الاولیاء، الاّ عن الاخلاص فی النیّهٔ وامحاض النّصیحهٔ والمحافظهٔ علی ما هو أتقی و أبقی و أرفع ذکراً». «به یقین، خداوند ما را به لطف و احسان مکرّر خویش و به بهره های انعام و کرم خود، راضـی و خوشنود ساخته، و ما را نیازمند یاری دوستان قرار نداده، مگر آن یاری که از روی اخلاص در نیّت و خیرخـواهی محض صورت گیرد و در آن، بر آنچه به تقوای الهی و بقـای نزد خـدا و رفعت جایگـاه، نزدیـک تر است، محـافظت شود.» * اتحـاد و اجتمـاع دلهـا: «ولو انّ اشـیاعنا ـ و فقهم اللّه لطـاعته ـ علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهـد علیهم لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا». «اگر شـیعیان ـ که خدا برای اطاعت خود توفیق شان دهد ـ در راه وفای به پیمانی که بر عهده دارند همدل و همراه می شدند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد.» * پرداخت حقوق الهی: «انّه من اتّقی ربّه من اخوانک فی الدّین و اخرج مما علیه الی مستحقیه کان آمناً فی الفتنهٔ المبطله». «همانا هر یک از برادران دینی تو، پرهیزگار باشد و حقوق الهی را که برعهده دارد به مسـتحقین آن بپردازد ـ به برکت دعا و یاری ما ـ در فتنه های باطل کننـده و ویرانگر، ایمن و محفوظ خواهد ماند.» * پرهیز از گناه: «فمـا یحبسـنا عنهم الاّ ـ مـا یتّصـل بنـا ممـا نکرهه ولا ـنؤثره منهم». «مـا را ـ از دیـدار و یـاری شـیعیان مان ـ باز نمی دارد مگر آنچه از کردارهای ناپسند آنان به ما می رسد که برای ما ناخوشایند است و توقّع آن را از ایشان نداریم.»

درباره ظهور

درباره ظهور

* وابستگی به اراده خدا: «و امّا ظهور الفرج، فانّه الی اللّه». «امّا امر ظهور فرج، بسته به اراده خداست.»([۵۶]) * ناگهانی بودن: «فانّ أمرنا بغتهٔ فجأهٔ، حین لا تنفعه توبهٔ ... کذب الوقّاتون». «نسبت به گذشته، کسی را سود نبخشد ... یقین کنندگان وقت ظهور، دورغگویند.»([۵۷]) * رهایی از طواغیت: «و إنّی أخرج حین أخرج ولابیعهٔ لأحد من الطّواغیت فی عنقی». «به یقین، من در حالی قیام خواهم کرد که بیعت هیچیک از طاغوتهای دوران بر گردنم نباشد.»([۵۸])

* حادثه ای در مکّه: «وآیهٔ حرکتنا من هذه اللّوثهٔ حادثهٔ بالحرم المعظّم، من رجس منافق مذمّم، مستحل للدّم المحرّم، یعمد بکیده أهل الایمان».

«نشانه حرکت ما از این خانه نشینی، واقعه ای در حرم با عظمت مکّه است. حادثه ای که در اثر پلیدی شخصی منافق و نکوهیده پدید می آید، که خونریزی را حلال می شمارد و با مکر و نیرنگ، قصد جان مؤمنان می نماید.([۵۹])

* یاران وقت ظهور: «فاذا أذنت فی ظهوری فأیّدنی بجنودک واجعل من یتبعنی لنصرهٔ دینک مؤیّدین و فی سبلک مجاهدین».

«خدایا زمانی که اجازه ظهور به من می دهی، مرا به لشکریان خود یاری فرما، همه کسانی را که برای یاری دین تو، به پیروی از من بر می خیزند تأیید کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار بده.»([۶۰])

پاورقی

[۵۶] ـ کمال الدین، ص ۴۸۴.

[۵۷] ـ احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷ و ص ۴۷۰.

[۵۸] ـ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

[۵۹] ـ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

[۶۰] ـ مهج الدعوات، ص ۳۰۲.

درباره اهلبیت :

درباره اهلبیت :

واسطه آفرینش ورزق: «و امّا الائمهٔ (علیهم السلام) فانّهم یسألون اللّه تعالی فیخلق، و یسألونه فیرزق ایجاباً لمسئلتهم واعظاماً لحقهم». «امّا امامان (علیهم السلام) از خدای تعالی در خواست می کنند و خداوند به خاطر اجابت در خواست آنان و بزرگداشت حق ایشان، موجودات را می آفریند و روزی می بخشد.»([۶۱]) * الگو بودن زهرا سلام اللّه علیها : «و فی ابنهٔ رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله و علیها إلیّ أسوهٔ حسنهٔ». «و در دختر رسول خدا که درود بر او و پدرش و خاندانش باد، برای من اسوه و الگویی نیکوست.»([۶۲]) * عزاداری امام حسین(علیه السلام): «فلئن اخّرتنی الدّهور، و عاقنی عن نصرک المقدور، و لم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب لک العداوهٔ مناصباً، فلأندبنّک صباحاً و مساء ولأبکینّ علیک بدل الدّموع دماً». «اگر چه روزگار مرا به تأخیر انداخت، و تقدیر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نبودم تا با آنان که علیه تو جنگیدند بجنگیم، و با کسانی که به دشمنی تو برخاستند بستیزم، در عوض هر صبح و شام بر تو ناله می کنم و بجای اشک در عزای تو خون از دیده می بارم.»([۶۳]) دیشب به یاد روی تو خون می گریستم**از من مپرس بی تو که چون می گریستم ای کاش تا که بودی و می دیدی از غمت**هردم چسان زسوز درون می گریستم تا صبح در فراق تو ای یار مهربان**فریادمی کشیدم و خون می گریستم هرشب زهجر ماه رخت، ناله

سرکنم***سیلاب خون زچشم، روان تاسحر کنم در جستجوی گوهر وصل تو تابه کی***این دل به موج اشک غمت غوطهور کنم روی زمین ز سیل سر شکم پر آب شد***خاکی نماند تا که زهجرت به سر کنم جانم به لب رسید و در این حسرتم هنوز***کاید دمی که سیر به رویت نظر کنم شرمنده از گناه به راهت نشسته ام***کو قدرتی که از سرکویت گذرکنم گرجان و دل ز آتش هجر تو سوخت، من***حاشا هوای وصل تو از سر بدر کنم

بسمه تبارک و تعالی

«از خدای متعال فرج و ظهور

ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را بخواهیم» قالَ جَعْفَر بْن مُحَمَّد الصّادِق (علیه السلام) :

مَنْ ماتَ مِنْكُمْ عَلى هذَا الْاَمْرِ مُنْتَظِراً كَانَ كَمَنْ كانَ فى فَسْطاطِ الْقائِم (علیه السلام) .

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هرکس از شما در حال انتظار این امر (ظهور مهدی «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف») بمیرد، همچون کسی است که در خیمه قائم (در حال جهاد همراه با آن حضرت) باشد.

کمال الدین و تمام النعمهٔ، ص ۶۴۴ پاورقی

[۶۱] ـ احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۲.

[۶۲] ـ احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

[۶۳] ـ بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-IR۹۰-۰۱۸۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».